

نشریه کانون فرهنگی
ایرانیان کارولینای شمالی

پیوند

Peyvand

شماره ۹۷. آبان ماه ۱۴۰۰ شمسی. نوامبر ۲۰۲۱ میلادی

PEYVAND

No. 97 Fall 2021

Iranian Cultural Society of North Carolina (ICSNC)

A nonprofit, nonreligious, nonpolitical corporation

Established in 1987, Raleigh, NC

Circulation: 750

Board of Directors:

Maria Ahmadi Thoenen, Ramin Karimpour, Hamed Afshari, Nazi Ahmadi Kite, Forooz Salim, Kazem Yahyapour, Mahdi Fahim, Mehdi Emamian, Mohamad Aghajani Memar

Editor-in-Chief: Shahla Bagheri, MD

Graphic Artist: Anonymous

Advertising: Maria Ahmadi Thoenen

Copy editors: Dr. Laya Shamgah, M. Memar

Proofreader: Nazi Ahmadi Kite

Distribution: Maria Ahmadi Thoenen

Peyvand reserves the right to edit all materials at its sole discretion. The contributors will be deemed to have given consented license for the reproduction and publication of their submissions to Peyvand or ICSNC website.

Cover: Sepideh Saidi

Peyvand is a publication of ICSNC. Its goal is to enhance Persian culture, language and ancient customs.

Financial support is provided by ICSNC, advertisements and private donations.

Address: PO Box 99049, Raleigh, NC 27624

Email: ICSNC@ics-nc.org

Website: www.icsnc.org

Change of mailing address and email: 919-946-9991

نگاهی به آینده مرکز فرهنگی ایران

دید من در باره مرکز فرهنگی ایران دو جنبه دارد. شکی نیست که خانه ایران مکان مناسبی است برای انجام جشن ها و رسوم ایرانی، برقراری کلاسهای فارسی، آموزش فرهنگ و هنر ایرانی، و همچنین گرد همانی دوستان ایرانی و آمریکائی؛ ولی امید من این است که ارزش خانه ایران بیش از وجود یک محل مناسب برای انجام مراسم فرهنگی و مهمانی باشد.

در درجه اول، خانه ایران مرکزی برای آشنائی جوانان و کودکان با ماهیت فرهنگ پارسی و هویت ملی خویش می باشد. بی تردید دوران کودکی و سالهای نو جوانی مهم ترین دوران زندگی انسان در فراگیری و زمانی است که پایه های شخصیتی و تفکر انسان شکل می گیرد. امروزه یکی از راه های انتقال ارزشها و هنجارهای هر جامعه و درونی کردن آن در نسل آینده فعالیتهای فرهنگی است. انتقال این فرهنگ غنی و بی همتا به نسل آینده یکی از وظایف مهم ما می باشد. زیرا فرهنگ باستانی ایران یادگاری است که باید با سر بلندی و افتخار پایدار بماند. دومین چشم انداز مهم در ایجاد این مرکز بهبودی روابط ما با همسایگانمان در ایالت کارولینای شمالی می باشد. خانه ایران می تواند نشان دهنده خدمتی باشد که جامعه ایرانی به اقتصاد آمریکا می نماید. ایرانیان یکی از تحصیلکرده ترین،

پر کار ترین، و توانا و ماهر ترین مهاجرانی هستند که در دوره کنونی به ایالات متحده کوچ کرده اند. کانون ایرانیان میتواند جلوه گر اثرات مثبت مهاجران ایرانی در آمریکا باشد.

ماریا احمدی تونن
رئیس هیئت مدیره کانون



Maria Thoenen,
President of Iranian
Cultural Society of
North Carolina

The Vision for future of Iranian Cultural Society of North Carolina

When I consider the value of the cultural center to our community, I view it from two perspectives. The first is the value to our families. The second is the value to the broader North Carolina community.

Obviously, the center will provide a vibrant physical focus for our treasured cultural events such as Nowruz, classes in Persian language and arts for all ages, and a meeting place for lectures, social groups, and exhibitions. We have been talking about these benefits since our cultural center project began. In my mind, however, I like to consider its cultural role within our community on a higher plane, viewing the center as a platform for transmission of the Persian spirit and character from one generation to the next, passing on to our children and their children a legacy of an ancient, rich and unique culture - a legacy which must be honored and protected. This, in my opinion, is the true value of the center to the families which comprise our Iranian American community.

The second perspective is that of the value of the center to our neighbors in central North Carolina. The center will raise the profile of Iranian Americans, communicating the message of our contributions to the American society, the innovative and positive roles played by our community of first- and second-generation immigrants, locally and nationally, in the economy, in the realm of academia, and in medicine to cite a few examples. No immigrant community in the recent history of the United States has arrived better prepared to help build a stronger and better America. As we reach out from the center to share our culture, we will also share the story of our achievements.

Maria Ahmadi Thoenen



FARA REAL ESTATE TEAM



Fara Pourshariati

Broker/ Realtor

Real Estate Specialist

Contact: #(919)214-0859

Fara@fmrealty.com

***Trust *Dedication *Expertise**

فرازه پورشاریتی

**متخصص خرید، فروش، اجاره و سرمایه گذاری
در املاک مسکونی و تجاری. همراه شما در تمام مراحل!**

"Representing People Not Property"

. " Fara is an exceptional agent. She went beyond the call of duty to manage the entire process for overseeing the upgrades that were needed to make our house presentable and put it on the market. We highly recommend Fara to anyone looking to buy or sell their house. " -- Afshin S.

. " Fara is a top notch professional who offers white glove service. As a buyer from NYC, all details were handled perfectly and timely. I was able to find a home, purchase and close all within a 2 weeks period. She looked after everything on my behalf and recommended excellent referrals from Inspections to lawn keeping. A+++ experience. She provides expertise as an agent and is a pleasure to work with." -- Alice Z

. " Fara is an excellent, professional, and courteous agent. She was always available for showing, following up, and answering questions. She has a kind, fun and positive personality which makes working with her enjoyable. I highly recommend her. " -- Hamed Z.

قدرت درون

گفتگو با مهندس سپیده سعیدی



An interview with Sepideh Saidi

By Shahla Bagheri

Sepideh Saidi, the Iranian born North Carolinian, is the founder of SEPI, a top civil engineering and construction firm that employs over 269 people in seven offices across North Carolina, South Carolina, and Florida with plans to further expand to the other areas of the Southeast.

I met Sepideh Saidi for this interview over Zoom. Cognizant of all her accomplishments and the awards she has received for her professional success, I expressed my objective as getting to know her essence as a person. Furthermore, I endeavored to seek her advice for the youth and young immigrants in finding their paths towards successful careers.

Sepideh reminiscences: "I was born in Tehran and have always been proud of being Iranian. I admire the rich culture of Iran and its major contributions to civilization, art, and culture. Being Iranian always made me feel confident and proud. I grew up in an open-minded family who believed in equal rights for women. My mom, grandmother and aunts were strong professional women, and fighting for gender equality was never an obstacle for me. Emphasis on education was another integral part of our family values."

Sepideh came to Raleigh in 1978 to complete her high school education. Her brother was attending NCSU at the time. The siblings intended to return to Iran after completing their studies. The following year after her arrival, her father passed away and then the revolution occurred in Iran. This was a very difficult and confusing time for the young student planning for future. Life in America during the hostage crisis was very difficult, especially in Raleigh that was not as diversified as it is today. After getting her degrees from NCSU in civil engineering and agricultural engineering, Sepideh

دکتر شهلا باقری: سپیده سعیدی، بنیانگذار و سرپرست SEPI می‌باشد. SEPI یک شرکت مهندسی عمران و ساختمان‌سازی می‌باشد که دارای ۲۶۹ کارمند است، در سراسر کارولینای شمالی، کارولینای جنوبی و فلوریدا دفتر داشته و قصد گسترش به مناطق دیگر در جنوب شرقی آمریکا دارد.

من سپیده را برای این مصاحبه در زوم ملاقات کردم. با آگاهی از همه موفقیت‌های او و موفقیت‌هایی که تاکنون در زندگی حرفه‌ای خود کسب کرده، به او گفتم امید من این است که در این مصاحبه خوانندگان پیوند با ماهیت او به عنوان یک شخص آشنا شوند و به توصیه او برای جوانان و به ویژه مهاجران جوان برای یافتن راه موفقیت در این جامعه آگاه شوند.

سپیده می‌گوید: «من در تهران متولد شدم و همیشه به ایرانی بودنم افتخار می‌کردم. من فرهنگ غنی ایران و سهم عمده آن در تمدن، هنر و فرهنگ دنیا را تحسین می‌کنم. ایرانی بودن همیشه به من اعتماد به نفس و احساس افتخار داده است. من در خانواده‌ای آزاداندیش بزرگ شدم که به برابری حقوق زنان اعتقاد داشتند. مادر، مادر بزرگ و خاله‌هایم همگی زنانی قوی و شاعل بودند و در نتیجه مبارزه برای برابری حقوق هرگز برای من مانعی نبود. تشویق به تحصیل یکی دیگر از باورهای پرارزش خانوادگی ما بود.»

سپیده در سال ۱۹۷۸ برای تکمیل تحصیلات متوسطه به رالی آمد. برادرش در آن زمان در NCSU تحصیل می‌کرد. آنها قصد داشتند پس از اتمام تحصیل به ایران بازگردند. یک سال پس از ورود او به رالی، پدرش درگذشت و سپس انقلاب در ایران رخ داد. این دوره زمانی بسیار دشوار و گیج کننده برای این دانش‌آموز جوان بود و برنامه ریزی را برای آینده مشکل نمود. زندگی در آمریکا در زمان بحران گروگان‌گیری بسیار دشوار بود، به ویژه در رالی که در آن زمان هنوز فضای بسته‌ای داشت. سپیده پس از اخذ مدرک از NCSU در رشته مهندسی عمران و کشاورزی، کار خود را در اداره راه و ترابری (DOT, Department of transportation) آغاز کرد. او تنها مهندس زن در سازمان راه و ترابری بود و به مدت ۱۶ سال در این سازمان اشتغال داشت تا اینکه تصمیم گرفت شرکت خصوصی خود را پایه گذاری کند.

سپیده معتقد است شجاعت عامل مهمی در موفقیت اشخاص است و به نظر او همان چیزی که از آن می‌ترسید درهای بسیاری را نیز باز می‌کند. زمانی که یکی از شرکای یک شرکت مهندسی عمران به او پیشنهاد نمود تا در ساخت یک بزرگراه به او کمک کند فرصت مناسبی برای سپیده فراهم شد. برای این کار، او باید تصمیم می‌گرفت شرکت خود را ایجاد کند و این ایده‌ای ترسناک بود زیرا او همیشه برای دولت کار کرده بود و راجع به اداره یک شرکت خصوصی چیزی نمی‌دانست. سپیده به نقل قول از یکی از اشخاص مورد علاقه‌اش، النور روزولت، می‌گوید: «شما با هر کاری که مجبورتان می‌کند با آنچه که شما را می‌ترساند روبرو شوید، همان تجربه قدرت، شجاعت و اعتماد به نفس شما را افزایش خواهد داد. همیشه کاری را انجام دهید که فکر می‌کنید نمی‌توانید انجام دهید.» هرچند سپیده تجربه‌ای در مورد اداره یک شرکت نداشت، اما تصمیم گرفت این پیشنهاد را بپذیرد. او می‌گوید در یک شرکت تازه تاسیس، شما باید همه کارها را خودتان انجام دهید، اما با انجام همه کارها نیز مطالب زیادی یاد می‌گیرید. تاسیس این شرکت ریسک بزرگی بود و احتیاج به وام گرفتن داشت. سپیده با افراد زیادی مشورت و صحبت کرد. «صحبت با مردم مهم است. شما مجبور نیستید به آنها گوش دهید، اما از هرکس چیزی یاد می‌گیرید.»

سپیده از طریق مطالعه، شرکت در کنفرانس‌ها، مشارکت در اجتماع و مشارکت در صنایع مختلف، به رشد شخصی خود ادامه داد.

سپیده معتقد است که هنگام تشکیل یک شرکت تازه تاسیس، باید بدانید چه چیزی را «به دست می‌آورید» و چه را «از دست می‌دهید» و باید به آنچه که از دست می‌دهید راضی باشید. روزی سپیده با همراهی فرزندان خردسال خود در کتابخانه به کتابی به نام «اعتماد به قدرت درون» برخورد. این کتاب درباره اثر قدرت درونی در رشد کار و حرفه بود. او تصمیم گرفت به ندای درونی خود اعتماد کند و در این زمان شروع به صحبت با بانک‌ها و ایجاد یک طرح تجاری کرد. «زندگی درباره یادگیری

Sepideh Saidi

began working for the department of transportation, where she was the only female engineer. She stayed at DOT for 16 years until she decided to launch her own company.

Sepideh believes having courage is an important factor in success and in her opinion, what you are afraid of also opens many doors of opportunity. This opportunity arrived when one of the partners in a civil engineering firm asked her to help him in building a highway. She had to decide to establish her own company, and that was a frightening idea because she had always worked for the government and running a business was never on her radar. Sepideh quotes one of her favorite people, Eleanor Roosevelt: "You gain strength, courage and confidence by every experience in which you really stop to look fear in the face. You must do the thing you think you cannot do." Although she did not know anything about running a company, she decided to embrace the opportunity. Sepideh found the process of learning about building a business interesting. "In a start up, you have to do everything yourself, but you also learn a lot by doing everything," she says. This was a high risk undertaking and she had to borrow money. True to her style, she consulted with and talked to many people. "It is important to talk to people. You do not have to listen to them, but you learn something from everybody." One person told her, "Nobody knows how to start a business," when she exclaimed that she did not know how to start a business. Therefore, she began a journey of personal growth through reading, attending conferences, being involved in the community, and using involvement in different industries as a learning experience.

When you start a business, Sepideh believes you have to figure out what you "gain" and what you "lose," and you should be comfortable with what you lose. She realized that she was comfortable taking the risk. Accompanying her young children to the library one day, Sepideh stumbled upon a book "Trust Your Gut." It was about the power of intuition in growing your business. She started paying attention to her gut feelings and her body and noticed that she would get excited thinking about her future business. She decided to trust her intuition and began talking to banks and creating a business plan. "Life is about learning, and how we create our own lives." It is important not to focus on the obstacles but get excited about the vision of your business. When you can visualize something clearly in your mind, the path opens up, doors open. The vision is about "who" we are, "where" we are going and "why." When she could clarify her vision to herself, she could articulate it to others. "People get excited about a clear vision."

Sepideh's awareness of "self" is impressive. Her vision of who she is has a remarkable clarity and her ability to convey her own evolution with humility, and a dignity built upon values instilled in her by her family is admirable.

About 10 years ago Sepideh began studying organizational culture and concluded that organizational culture is the most important ingredient in a company. Culture is basically about the relationship among the employees. She articulates cul-



است و ما خود زندگی خودمان را می‌سازیم.» موانع همیشه سر راه ما خواهد بود، مهم این است که بر موانع تمرکز نکنیم بلکه روی آینده کار و حرفه خود تمرکز کنیم. وقتی می‌توانید هدف خود را به وضوح در ذهن خود مجسم کنید، راه‌ها گشوده می‌شوند، درها باز می‌شوند. باید از خود بپرسید: «ما چه کسی هستیم، به کجا می‌رویم و چرا می‌رویم؟» رهبری که می‌تواند دید خود را برای خود روشن کند، می‌تواند آن را برای دیگران نیز بیان کند.

در این مصاحبه متوجه شدم آگاهی سپیده از افکار و هدف‌هایش ستایش‌انگیز است. او این توانمندی را دارد که بینش خود را با توانایی و با تواضع، و براساس ارزش‌هایی که توسط خانواده‌اش به او القا شده، با شایستگی تمام بیان کند.

حدود ده سال پیش سپیده مطالعاتش را درباره فرهنگ سازمانی آغاز کرد و به این نتیجه رسید که فرهنگ سازمانی مهمترین عنصر موفقیت یک شرکت است. فرهنگ سازمانی اساساً در مورد روابط بین کارکنان است. او فرهنگ را به این صورت بیان می‌کند: «نحوه زندگی، نحوه انجام بازاریابی، نحوه پیشنهاد یک پروژه، و چگونگی مراد در محل کار با یکدیگر.» شفاف بودن، برقراری ارتباط و اجازه دادن به کارکنان برای بیان عقاید خود بدون ترس از تنبیه بسیار مهم است. فرهنگ یک شرکت نهادی جذاب برای کارکنان او است. SEPI به آزادی مذهبی، LBGQT و برابری جنسیتی در محل کار اهمیت می‌دهد. برای سپیده مهم است که به زنان دیگر انگیزه دهد تا وارد عرصه مهندسی شوند. او همچنین معتقد است که مهاجران به دلیل تجربه غنی و چند لایه به ارزش یک سازمان می‌افزایند.

در ابتدای کار، سپیده سعی می‌کرد با سیگار برگ کشیدن و بازی گلف در فرهنگ مهندسی آمریکایی آن زمان جا بیفتد. اما این را در حال حاضر توصیه نمی‌کند، اگرچه هنوز گاه به گاه از کشیدن سیگار برگ و همچنین بازی گلف لذت می‌برد، اما معتقد است به جای تلاش برای «همانند بودن»، بهتر است نیروی خود را روی رشد شخصی گذاشت. او اکنون احساس می‌کند که متفاوت بودن او بیشتر از «همانند بودن» به او کمک کرده است. «خودت باش و به خود اعتماد کن» توصیه او است. شما باید کاری را که انجام می‌دهید دوست داشته باشید. من عاشق کار در زمینه کسب و کار، بازاریابی، ایجاد روابط، مشارکت با بسیاری از سازمان‌ها در پست‌های رهبری و مشارکت در جامعه هستم. من در سازمان‌هایی مانند مراقبت‌های بهداشتی، بانکی و فرودگاه در پست‌های رهبری مشارکت داشته‌ام. شما از هر صنعتی چیزی یاد می‌گیرید.

راه دیگری که سپیده در پیش گرفته تا تاثیر مثبتی در جامعه داشته باشد، تلاش برای تغییر یا ایجاد قوانین است. او معتقد است که همه‌گیری ویروس کرونا، روی زندگی زنان تاثیر منفی تری داشته و بسیاری را مجبور کرده در خانه بمانند و احتمالاً شغلشان را از دست بدهند. او معتقد است که مراقبت از کودکان و بنیاد مهد کودک در ایجاد یک اقتصاد سالم بسیار مهم است. سپیده اکنون در قانون گذاری برای ایجاد مدارس دولتی در سطح پیش از کودکان مشارکت دارد. این پروژه در حال حاضر در چندین کانتی در کارولینای شمالی در حال آزمایش است.

Sepideh Saidi

ture in these terms: "How we live, how we pursue a market, how we propose a project, how we interact at work." Being transparent, communicating with and allowing employees to express their opinions without retribution is very important. The company culture is an attractive entity for the employees and diversity adds to the culture. SEPI values religious freedom, LGBTQ, and gender equity in the workplace. It is important for Sepideh to inspire other women to enter the field of engineering. She also believes that immigrants add a lot of value to the culture of an organization.

When building her business, Sepideh tried to fit in the mostly male American engineering culture of the time, by trying to smoke cigars and playing golf. But she does not recommend that tactic now, although she still enjoys smoking an occasional cigar and playing golf, she believes instead of trying to "fit in," it is best to improve your authentic self. She now feels that the fact that she was different helped her more than trying to fit in. "Be yourself and grow confident about who you are," is her advice. You have to love what you do. I love working on my business, marketing, building relationships, involvement with a lot of organizations in leadership positions, and getting involved in the community. I have been involved in organizations such as healthcare, banking, and airport in leadership positions. You learn something from every business.

Another way Sepideh is involved with the community is to affect legislation. She believes that the COVID pandemic impacted the lives of women more negatively by forcing them to stay home and possibly losing their jobs. She believes childcare is very important in creating a healthy economy and is involved in legislation to get public schools to begin at Pre-k level. This project is already being tested in several North Carolina counties.

Sepideh loves literature, poetry and still enjoys reading Mowlana, Forough, Shamlou and others. Her daughter Nakisa is studying for her PhD in psychology and her son Bardia works for the congresswoman Deborah Ross in Washington DC.

I asked Sepideh about her best memory of life in Iran. Without hesitance, she replied "Summer afternoons in my grandmother's house," when the family got together in the courtyard for tea and fruit, when friends or relatives stopped by without calling and the warmth she felt during those spontaneous family gatherings. My grandmother's house was in Tajrish, she says--near "sar-e pol" and the young members of the family could walk to Tajrish Bazaar. These are Sepideh's fondest memories of growing up in Iran.

It was hard to say goodbye to "Sepi." This was a very enjoyable afternoon hour for me, having learned about "embracing an opportunity when it comes your way," "looking fear in the face", "Listening to your gut" and evolving as a person, while having a great impact on the lives of others; but it was mostly the brilliance of her clear vision that left a marked impression on me.



Image: Jonathan Fiedler

سپیده سعیدی

سپیده عاشق ادبیات و شعر است و هنوز از خواندن مولانا، فروغ، شاملو و دیگران لذت می برد. دخترش نکیسا در مقطع دکترا در رشته روانشناسی تحصیل می کند و پسرش بردیا در کنگره آمریکا برای دبورا راس نماینده کارولینای شمالی در واشنگتن دی سی کار می کند.

از سپیده درباره بهترین خاطره او از زندگی در ایران پرسیدم. او بدون تردید پاسخ داد: «عصرهای تابستان در خانه مادربزرگم» هنگامی که خانواده در حیاط برای صرف چای و میوه دور هم جمع می شدند، وقتی دوستان یا اقوام بدون تماس قبلی و سرزده می آمدند، و ما بچه ها به حرفهای بزرگترها گوش می دادیم، گرمی که در آن گردهمایی های خانوادگی احساس می کردم، بهترین خاطره من از ایران است. خانه مادربزرگم در تجریش بود- نزدیکی «سرپل» و اعضای جوان خانواده می توانستند تا بازار تجریش پیاده بروند. یاد آوری این خاطرات لبخند به صورت هردوی ما آورد زیرا این خاطره زیبایی است که تعداد زیادی از ما ایرانیان در آن شریک هستیم.

من از سپیده سعیدی بسیار سپاسگزارم که تجربه های پر ارزش خود را با خوانندگان پیوند در میان گذاشت.

با تشکر از رامین کریم پور که این مصاحبه را امکان پذیر نمود.

نامه سردبیر

دکتر شهلا باقری

دکتر شهلا باقری فارغ التحصیل دانشکده پزشکی دانشگاه تهران می باشد و تخصص خود را در رشته روانپزشکی از نیویورک مدیکال کالج اخذ نموده است. در حال حاضر، شهلا در شهر رالی به درمان کودکان، نوجوانان، و بزرگسالان ادامه می دهد. شهلا به نویسندگی و روزنامه نگاری علاقه بسیار دارد و از چندین سال پیش سردبیری نشریه کانون را به عهده گرفته است.

در این شماره از مجله پیوند، تلاش کرده ایم مقالاتی درباره خانه ایران، همت داوطلبان در بازسازی این مکان، و همچنین سخاوت اعضای کانون در اهدای کمک های مالی ارائه دهیم. همانگونه که در شماره های پیشین با ایرانیان موفق گفتگو می نمودیم، در این شماره نیز با خانم سپیده سعیدی گفتگویی پیرامون بازگویی رمز موفقیتشان برای جوانان مهاجر داریم.

از تمامی عزیزانی که با مقاله های خود این شماره پیوند را زینت داده اند، بسیار سپاسگزاریم.

و اما سخنی درباره زبان شیرین فارسی؛ همگی ما قدیمی ترها در دوران تحصیل، این گفته نادرست را حتما شنیده ایم که زبان فارسی رسا نیست، و زبان عربی رساتر است. با این وجود، تحقیقات در رشته زبان شناسی نشان داده که زبان پدیده زنده ای است که طی صدها و حتی هزاران سال رشد می کند. این رشد و تغییرات زبان به پویندگی جوامعی بستگی دارد که به آن زبان صحبت می کنند. برای نمونه در زبان های قبیله های سرخ پوستی که افراد معمولاً در قبیله خود می مانند و با دیگر قبایل آمیخته نمی شدند، در طول زمان، برای هر چیز کوچک و هر کار جزئی یک کلمه متفاوت وجود داشت و به دلیل اینکه کودکان که در زمان رشد کلمه ها را به آسانی جذب می کنند، تمامی این کلمات در آن قبیله به خصوص زنده می ماند. در حالی که زبان جامعه ای که پویاست، برای هر مفهوم کوچکی کلمه ای خاص ندارد و بیشتر از ترکیب کلمات استفاده می کند، زیرا پیچیدگی زبان هنگام جابجایی و تماس با ملت های دیگر، روابط بین مردم و بخصوص دادوستد را مشکل می سازد. بنابراین هر چه ملتی آگاه تر و پیشروتر باشد، زبانش کمتر پیچیدگی دارد.



مطالعه دیگری در زبان شناسی نشان می دهد که زبان ها در طول تاریخ دچار تغییر می شوند، و حتی برخی زبان ها به کلی از بین می روند. یک نیروی مهم که زبان را زنده نگه می دارد، متون شعر و ادبیات در آن زبان است. بنابراین ما ایرانی ها که وارث چنین گنجینه ی گرانبهایی هستیم هیچگونه نگرانی در مورد پایداری زبان فارسی نداریم. بسی رنج بردم در این سال سی.... ما پیامبری داریم که این زبان ارزشمند را تا زمانی که تمدن در زمین ادامه داشته باشد پایدار نموده است.

اگر به تاریخ ایران نگاه کنیم متوجه می شویم که ایرانیان باستان تمرکز فکریشان همواره بر نیک، نیکوکاری و نگهداری از حقوق بشر بوده و به باورهای گروه های دیگر همیشه احترام می گذاشتند. امروزه باید هدف ما این باشد که این آرمان با ارزش ایرانیان باستان را همچون زبان شیرین پارسی حفظ کنیم.

پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک

About Sepi

Sepi is dedicated to building great environments and is passionate about giving back to the community. She is currently or has served on the following:

- Raleigh-Durham Airport Authority – Board Member
- North Carolina State Banking Commission – appointed by Governor Cooper, 2017
- Wells Fargo – Raleigh Community Advisory Board
- NC Chamber of Commerce – Executive Board
- Duke Raleigh Hospital – Advisory Board
- Wake Ed Partnership – Board of Directors
- Greater Raleigh Chamber of Commerce – Past Board Chair
- NC State's Institute for Emerging Issues – National Advisory Board Member

Her recent professional awards include: • Businessperson of the Year, Triangle Business Journal – 2018 • NC Business Hall of Fame Laureate, Junior Achievement of Central Carolinas – 2016 • Outstanding Alumni Award, NCSU College of Agriculture and Life Sciences (CALS) – 2016 • Top 20 CEOs of the Year, Triangle Business Journal – 2015 Professional Associations American Council of Engineering Companies (ACEC)

A wonderful and exciting news - خبر بسیار خوب

By Nazi Ahmadi Kite

We would like to take a moment and share this wonderful and exciting news with you. In August 2021, Iranian Cultural Society of North Carolina (ICSNC) received a very generous donation in the amount of \$100,000 from Dr. Khanh T. Vu and his wife Ms. Elmira Choopani to support the Khaneh-Iran building fund.

Elmira Choopani and Dr. Khanh Vu have owned, and operated Vance Family Medicine have been part of the Henderson community and its surrounding area for the last 29 years.

Ms. Choopani migrated to US in 1975 and Dr. Khanh came to US in the same year as a refugee from Vietnam. Both went to school in Kansas and graduated in Chemistry. Dr. Vu continued his education in medicine at the University of Kansas in Lawrence. They have been married since 1980 and have two adult sons. They moved to North Carolina in 1993 where they opened Vance Family Medicine in Henderson, NC.

Vance Family Medicine is a rural health clinic providing comprehensive care from newborn to geriatric age groups with an open-door policy welcoming all types of patients seven days a week. Vance Family Medicine is among a few family medicine practices left in the state offering obstetrics and inpatient care offering an alternative to busy emergency rooms of today's hospitals. Believing that preventative medicine is often the best medicine, Vance Family Medicine works with local businesses offering employment physicals, drug testing, workers compensation and teaching proper work techniques. Since the beginning of the COVID pandemic, Vance Family Medicine

has become a major COVID testing center and the largest independent COVID vaccination site in North Carolina.

On behalf of the ICSNC board of directors, members, and volunteers, we send our sincere thanks to Dr. Vu and Ms. Choopani for this very generous donation. We are grateful for their support of the ICSNC, its mission and the Khaneh-Iran project. With the support of caring and concerned individuals like Dr. & Mrs. Vu, we are able to move closer to finishing our Khaneh-Iran, an accomplishment we can all be proud of, and which makes our community a great place to live.

Once again, thank you Dr. Vu and Ms. Choopani for your kindness,

generosity, and support. We are so fortunate to have people like you in our community.

We also encourage and challenge other individuals in our community to follow Dr. Vu and Ms. Choopani footsteps and help ICSNC with the Iranian American Cultural Center (Khaneh-Iran) Project. We still need more funds and donations to complete this huge project. In the coming months, we will schedule more open house events so you can visit this great place and see what has been accomplished so far and hear more about the plans going forward.



This picture was taken during our recent Open House at Khaneh Iran showing the extensive progress we have made during the last several months. From right to left: Ms. Azadeh Choopani, Dr. Khanh T. Vu and his wife Ms. Elmira Choopani, Mr. Kazem Yahyapour and Mrs. Nazi Ahmadi Kite.



**Helping our patients and our community
achieve long-term health goals.**



Area's first 7Day-a-Week Family Practice/Walk-in Clinic

We believe that **Preventive Medicine** is often the best medicine.
Less stressful alternative to lengthy emergency room visits for minor ailments and injuries.

Our patient portal provides a means of more effective communication.

381 Ruin Creek Road, Henderson NC
252-430-0666
www.vancefamilymedicine.com

همایون شجریان، ماندگاری موسیقی آوازی ایرانی

نویسنده: شهرام مذهری



های احساسات پاک مردم آن سرزمین باشد. چشمان او نگران حال و آینده و در انتظار افق روشن بر فراز بام ایران است. گهی ازغم می خواند، گاهی از کوچه های شب های پر از نیرنگ، دل پر درد و روزگار تلخ. می گوید آواز خوانی در شب است و هشدار می دهد جهان تا هست خواهد بود. او در رگانش خون وطن دارد و مادرش ایران زمین می باشد. او از امید می گوید: گل بکاریم، از دل گل گل بر آریم، در زمستان، در بهاران، زیر باران، گل بکاریم، گر بخواهیم گر نخواهیم، باغبان روزگاریم. او دلتنگ پدر است و وفادار و عاشق او. به پدر می گوید:

در ظلمت تاریک شب، مرغ سحر خوان منی،
در حصر هم آزاده ای، تنها توئی، جان منی،
ای مرغ حق، در سینه ات، با شور خود بیدار کن،
آواز خوان شب شکن، بار دگر فریاد کن.

همایون شجریان، فرزند ایران، ماندگاری موسیقی آوازی ایرانی در اوست.

شهرام مذهری، استاد دانشگاه، یورک کالج، شارلوت



آواز خوانی در شب، وارث آواز خوان شب ستیز شد. او صدای خوش پدر را شنید که از ظلم ظالم و جور صیاد ندا بر آورد و آرزوی سحر در شام تاریک را داشت. بزرگ مرد هنر ایرانی، زنده یاد محمد رضا شجریان، فرزند خلفی به جهان هنر تقدیم کرد که همتایش کمیاب است.

آن فرزند، همایون شجریان نام دارد. این فرخنده فرزند آواز خوان، نوازنده تنبک و کمانچه و آهنگساز است.

همایون، آفریننده زیبایی است. آوازهایی در گلی او می رویند که خیال را به تماشا می برد. او از قلیل خوانندگان جوانی است که با زیبایی، لطافت و با تمام قدرت و کنترل و تسلطی باور نکردنی هم بم (صدای پائین) و هم زیر (صدای بالا) می خواند. باید بگوئیم که همایون را در خود او جستجو کنیم نه در سایه و قالب پدر. همایون شخصیت هنری، فرهنگی و تاریخی خود را دارد. سلاله و فرزند شجریان بودن بلاشک بار سنگینی را بر دوش این هنر مند می گذارد و از طرفی هم مورد توجه بسیاری از هنر دوستان قرار می گیرد. اما کارهمایون حاصل زحمات شبانه روزی، استعداد خارق العاده، هوش و گوش خود اوست. به راستی که تا بحال کار و عملش همانند باران رحمتی بوده که بر جامعه موسیقی ایران باریده است.

«کاری که این فرزند خلف آواز کرده، منی که باباش ام انگشت به دهن موندم که این چه جوری خونده و این چه استعداده که تونسته بخونه، این کار من در حال حاضر نیست. نه، اما واقعا همایون نشان داده که استعداد داره.» استاد محمد رضا شجریان.

همایون به همراه چندین خواننده دیگر موسیقی اصیل ایرانی پرچمدار موسیقی آواز ایرانی هستند. جا دارد که از آنها هم یاد کنیم: مجتبی عسگری، علیرضا قربانی، غزاله فیلی نژاد، وحید تاج و مهدیه محمد خانی و دیگران.

همانطور که پدر میگوید، تکنیک خواندن همایون، ادای شعر، ارائه واژه، دامنه صدا و خلاقیت خواندنش منحصر به فرد است. انعطاف و تبحر همایون در همکاری با آهنگسازان مختلف با سلیقه های گوناگون، اعتماد به نفس و قدرت او را می رساند. امید است که ایشان قربانی خواسته های رنگارنگ و وسوسه های بازار موسیقی «تلفیقی» نشود و به صرف اینکه فشر جوان موسیقی مصرفی و نمایشی را بیشتر می پسندد به ورطه کارهای کم محتوی بیافتد. به نظر می آید که او فعالانه به دنبال این نوع اجرا نیست. هر هنرمند نیاز به فعالیتهای و اجراهای گوناگون دارد. از آنجائی که همایون از نو جوانی در زیر بال پدر کنسرت ها و اجراهای بی شمار و ارزنده ای در داخل و خارج از کشور داشته است نیازی به معرفی ندارد و موسیقی دانان پخته و نامداری مشتاق به همکاری با او هستند. پروازی که پدر یاد او داده اقبال بزرگی است که خوانندگان جوان دیگر نداشته اند و باید سخت تر بکوشند. تصورش را کنید که همایون از کودکی در خانه ای بزرگ شده است که میعادگاه هنرمندان طراز اول میهن مان بوده است. او نزدیک به ۴۶ سال در زیر چنین گنبدی بوده است. با این که همایون در جایگاه ارزنده ای قرار دارد اما سالیهای متمادی بیشتری خواهد داشت تا شکوفا تر شده و بیشتر بدرخشد. او تا کنون ۳۸ آلبوم منتشر کرده است که در خود موسیقی دستگاهی، گوشه خوانی، ترانه و تصنیفهای موثری در قالبهای اصیل، ملی، میهنی، محلی، کلاسیک و تلفیقی دارد. امیدوارم که بکوشند تا اندوخته ها و یافته های خود را به دیگر هنر آموزان منتقل کنند.

صدای همایون حس پرواز و احساس بهشت را به شنونده می دهد. نوای حنجره او درمانگر قلبهاست و بیانگر اندوه و شادی مردم ایران است. او مانند بسیاری از هنرمندان دردمند، مسئول و با فرهنگ در کشورش مانده تا یکی از مخبرین و قاصدک



Real Estate and More!
Dr. Reza Jafari
919-604-0808

مشاوره رایگان خرید و فروش املاک با

مشاور

در حاشیه سفری به شهر بهار نارنج...

نویسنده: دکتر امیر رضوانی،
استاد دانشگاه دوک



و یگو امشب ۲۰ تا مهمان دارم! گفتیم: آقای حافظ ۲۰ تا چیه... ما ۶ نفریم. گفت: شما نگران نباشید، شما ساعت ۶ بیایید جلوی مسجد وکیل. راس ساعت ۶ در جلوی مسجد وکیل در انتظار ما بود. راننده آژانس ما ایشان را که دیدند فوراً شناختند و ادای احترام کردند و بدنبال ماشین ایشان راهی قهوه خانه موعود شدیم. صدای گرم و دلنواز محمد رضا شجریان در قهوه خانه طنین انداخته بود و صدای قل قل غلیان ها و بهم خوردن استکان و نعلبکی و بوی مطبوع دیزی و کباب فضای دلپذیری ایجاد کرده بود. دو طرف قهوه خانه که چندان هم بزرگ نبود مردان نشسته و صرف چای و کشیدن غلیان بودند. محیط گرم و آرام بخشی بود.

صاحب قهوه خانه، آقای ده بزرگی، مثل این که سالها ما را می شناسد به استقبال ما آمد و ما را به میز مخصوصی که از قبل چیده و آماده کرده بود، هدایت کرد. پذیرائی با چای آغاز شد. ما مجموعاً شش نفر بودیم ولی آقای حافظ دستور ۶ دیزی ۱۲، عدد جوجه کباب و ۱۲ عدد کباب کوبیده، سالاد و دسر داده بود. با اصرار زیاد تعداد جوجه کباب و کباب را به نصف رساندیم و جایتان خالی که همه چیز چقدر خوشمزه بود. خود آقای حافظ بجز چند لقمه چیزی نخورد و گفت خانمشان برای شام منتظر ایشان هستند.

حافظ برایمان شعر خواند، از مولوی داستان برایمان گفت و بالاخره از خانواده اش، از بچه هایش، از همسرش و از دخترش که حدود ۱۳ سال دارد و اسمش در دنیا منحصر به فرد است. از ما خواست اسم دخترش را حدس بزنیم. سعی کردیم ولی نتوانستیم. گفت شاید در دنیا کس دیگری هم اسم او پیدا نشود. خواننده عزیز ما که نتوانستیم حدس بزنیم، شما چی؟ گفت: وقتی دخترتم به دنیا آمد از خواجه برای اسمش سوال کردم، فال گرفتم. شعری آمد که در آن کلمه «غزل» بود، اسمش را غزل گذاشتیم. بله اسمش هست «غزل حافظ» و از این زیباتر چه اسمی سراغ دارید؟ بعد از صرف شام غلیان میوه ای که گویا تنباکوبش با اسانس میوه آغشته شده بود آوردند. همگی بجز یکی دو نفر، پکی زدند و چه بوی و طعم خوبی داشت. بعد از شام هم آقای ده بزرگی یک سینی مملو از شیرینی های مخصوص شیراز آورد و اصرار داشت که اگر نخورید، باید با خودتان ببرید. آقای ده بزرگی در ضمن اصرار داشتند که پرواز را منحل کنیم و چند روزی در باغی که خارج از شهر دارند استراحت کنیم. می گفت: تهران چه خبر است، بمانید پیش ما. تعارف نمی کرد. متأسفانه بایستی به تهران و نهایتاً به آمریکا بر می گشتیم. ۷/۱۲ شب شد که راننده آژانس مان آمد که ما را ببرد به فرودگاه. آقای حافظ و آقای ده بزرگی را در آغوش گرفتیم و با خاطره ای شیرین و ماندنی خدا حافظی کردیم. این مسافرت و خاطره برای همه مان همچون روای شیرینی بود.

در تمام راه برگشت، مسحور از این همه محبت و سر بلند از ایرانی بودن با خود می گفتم: راستی نه او ما را می شناخت و نه ما او را. برای محبت کردن و انسان بودن شرط و شروط لازم نیست. باید همچون باران بود و به همه جا بارید و همچون خورشید بود و به همه جا تابید.

هنوز که هنوز است علی رغم شرایط سخت زندگی «گوهر اصیل ایرانی» چون آفتاب می درخشد.

این مقاله برای اولین بار در روزنامه ایران تایمز در تاریخ پنج اسفند ماه ۱۳۷۹ به چاپ رسید.

خیال در همه عالم برفت و باز آمد
بجز کنار تو خوشتر ندید جایی را

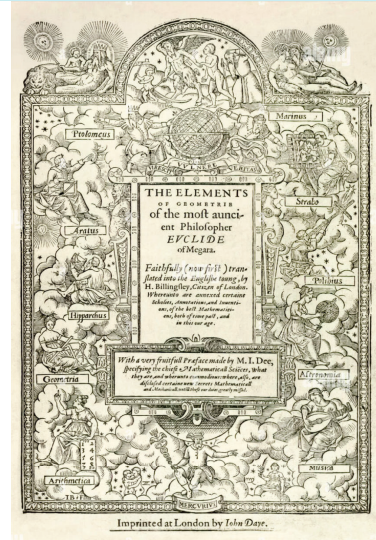
حدود ساعت ۱۰ صبح بود که هواپیمای ما در فرودگاه شیراز، شهر حافظ و سعدی، شهر بهار نارنج و شهر دختران سیه چشم و زیبا رو، به آرامی به زمین نشست. از پلکان هواپیما که پیاده شدیم، هوای مطبوع شیراز و آفتاب ملایمش پوست را نوازش می داد. پس از خروج از فرودگاه نسبتاً کوچک ولی تمیز و مرتب شیراز عازم هتل هما شدیم که گویا همان هتل کورش قدیمی است.

عصر روز دوم اقامت، بعد از دیدار از نقش رستم، تخت جمشید، حافظیه، سعدیه، نارنجستان، دروازه قرآن، ارگ کریم خان، مسجد و حمام وکیل و چند جای دیدنی دیگر عازم بازار وکیل و سپس سرای مشیر وارد بازار مشیر نو شدیم. همانطور که در بازار قدم میزدیم، جلوی ویتترین «یک کتاب فروشی که صنایع دستی هم داشت ایستاده و مشغول بر رسی بودم که صاحب مغازه با لهجه شیرین شیرازی مرا به داخل مغازه دعوت کرد. داخل مغازه شدیم. دنبال یک تخته نرد خوب می گشتم که خوشبختانه ایشان داشتند. قیمت پرسیدم، گفت: ۱۶۰ هزار تومان. گفتم علاقه مند ولی به شرط این که در تهران به من تحویل دهید. سوال کرد چرا تهران؟ جواب دادم حقیقت این که به اندازه کافی پول همراهم نیست ولی اگر تهران تحویل بدهید در همانجا پول را تقدیم می کنم. گفت قابلی ندارد، مغازه متعلق به شما است. هر چه می خواهید ببرید. گفتم متشکرم ولی واقعا پول به اندازه کافی نیست. در همین موقع خانم و بچه ها و خواهر خانم و دخترش نیز که همراه ما بودند وارد مغازه شدند. کار «تعارف» بالا گرفت. بالاخره ایشان گفتند: «کاکو شما هر چه می خواهید بردارید و من به شما یک شماره حساب می دهم پولش را در تهران بریزید به حسابم.» گفتم قربان این جوری که نمیشه، شما که بنده را نمی شناسید. پاسخ داد: «کاکو ما کیمیا شناس هستیم، قابل شما را ندارد.» تشکر کرده و قبول کردم که پولش را وقتی برگشتیم تهران بدهم.

در این موقع ایشان گفت: من با چند نسل به خواجه حافظ می رسم و اسمم هم هست قاسم حافظ و از نوادگان خواجه هستم و در تمام شیراز من را می شناسند و به عکسی اشاره کرد که بالای سرش روی دیوار آویخته بود. عکس خودش بود که صورتش گرم شده، با لباس درویش در جلوی آرامگاه حافظ ایستاده بود. گفت: من قبلاً در حافظیه فال می گرفتم و در جشن های هنری اشعار حافظ را برای مردم می خواندم. هنوز هم که هنرمندان قدیمی به شیراز می آیند، سری به من می زنند. بهر حال، از بچه ها خواست که نیت کنند و برایشان از دیوان حافظ فال گرفت و خواند و چه زیبا تعبیر کرد. معلوم بود اهل حال است و حافظ را می فهمد. حدود نیم ساعتی در مغازه اش بودیم. و هنگام خدا حافظی روی یک کاغذ اسم یک کتابفروشی را جلوی دانشگاه تهران نوشت و گفت: پول را به ایشان تحویل دهید، هر گاه وقت کردید، ندادید هم قابلی ندارد. با حالتی خوب داشتیم از مغازه می آمدیم بیرون که گفت: «دوست دارم شام در خدمت باشیم.» باز از ایشان اصرار و از ما مقاومت و تشکر. تا اینکه گفتیم: ما با پرواز ۹ شب عازم تهران هستیم و واقعا وقت نیست. گفت الان ساعت ۴ بعد از ظهر است. شما بروید کارهایتان را بکنید و ساعت ۶ تشریف بیاورید. من میخوام امشب شما را به یک قهوه خانه سنتی که دیزی مخصوص سنگی که در شیراز و شاید در ایران بی نظیر باشد دعوت کنم. اسم دیزی سنگی که آمد مقاومت من هم در هم شکست و دعوت ایشان را قبول کردیم. فوراً به شاگردش گفت: به آقای ده بزرگی زنگ بزن

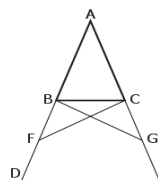
یاد داشتی بر «قضیه حمار»

نویسنده: دکتر محمد علی بطحائی



در مقاله «بیچاره زبان فارسی» در ره آورد شماره ۷۲، رویه ۵۸، نویسنده گرانمایه جناب ابوالقاسم پرتو از زبان آموزگار یا دبیر خود باز گو کرده است که: «این را قضیه حمار گویند، اقص (کوته ترین فاصله) میان دو نقطه خط مستقیم است.» نوشته آقای پرتو در رابطه با نامه آقای بهزاد رزاقی است که مطالبی تحت عنوان «بیچاره زبان عربی» در ره آورد شماره ۶۹ پیش کش کرده است. آقای پرتو یاد آور شده است که «در این گفتار کوتاه، نود در صد واژگان تازی است.» و سخن را به بر گزیدن واژگان فارسی کشانده است.

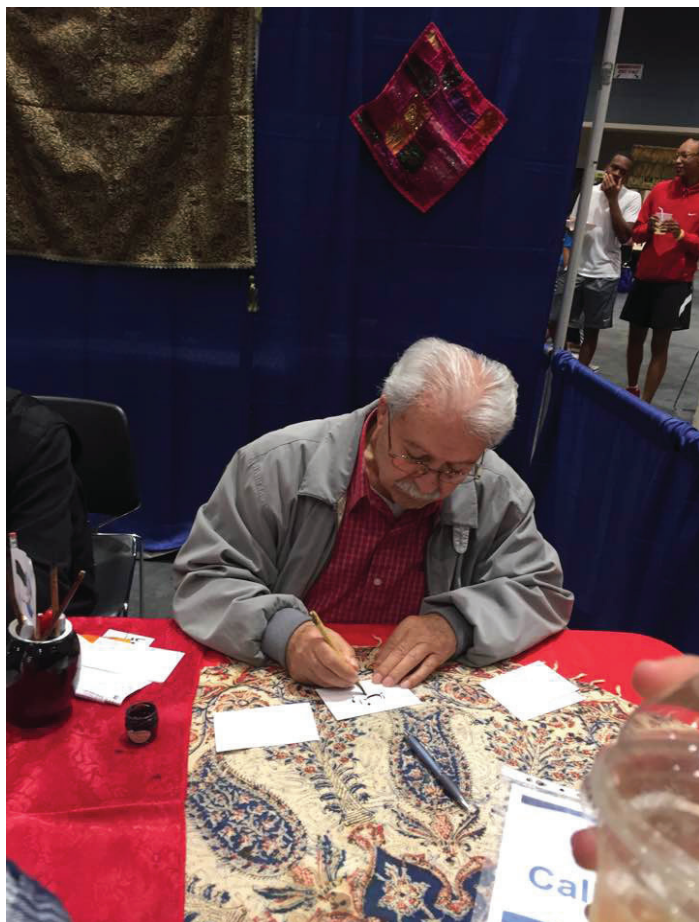
من کاری به این «بده-بستان» فارسی- تازی ندارم. برای آگاهی کسانی که جوان تر از ما هستند و ممکن است با موضوع قضیه حمار آشنائی نداشته باشند، بیان کوتاهی پیش کش می کنم.



قضیه حمار ارتباطی با تعریف خط مستقیم ندارد. این قضیه، از یک سو مربوط است به دانش شکل شناسی و اندازه گیری، و اثبات برابر بودن پهلوهایی «سه بر دو بر (پهلوی) برابر» (مثلث متساوی الساقین) و از سوی دیگر، به بحث کشاکش یا هم ستیزی درروانشناسی و روان کاوی.

کشاکش روانی هنگامی به وجود می آید که (دو محرک همسان یا غیر همسان- درونی یا بیرونی) دو نیروی تحریک کننده هم توان به گیرنده های حسی موجود زنده (انسان- حیوان) برسند و درخواست پاسخ کنند. از آنجائی که نیروهای تحریکی هم توان هستند پاسخ دهنده نمی تواند تصمیم بگیرد که به کدام یک پاسخ دهد، این یا آن؟ آن یا این؟ این هم ستیزی محرک ها سر انجام پاسخ دهنده را به بن بست (بی تصمیمی) می کشاند و ممکن است ناهنجاری روانی پدید آورد.

اما، این بحث چه ارتباطی به «حمار» (الاغ) و قضیه اش دارد؟ باز گو شده است که ریاضی دان، اقلیدس از این مشکل کشاکش روانی استفاده کرده و برای این که ثابت



کند که پهلوی های «سه بر، دو بر برابر» سد در سد برابند در زمینی مسطح «سه بر دو بر برابری» کشید (تارک سه بر را الف بخوانیم و ب و پ را در دو نقطه انتهائی قاعده سه بر نامگذاری کنیم). سپس دو دسته علف تازه و هم اندازه را در نقاط ب و پ قرار داد. آن گاه الاغ گرسنه ای را به محل تارک الف آورد. الاغ گرسنه به دسته های علف هم سان که در یک فاصله از هم دیگر قرار داشتند می نگریست، ولی چون تحریکهای حسی از هر دو سو برای او یکسان بودند نمی توانست تصمیم بگیرد که یک دسته علف را بر دیگری بر تری داده و اول به سوی آن برود. زمان درازی در همان جا ایستاد و سر انجام از گرسنگی از پا افتاد.

و چنین بود که اثبات برابر بودن پهلوهایی «سه بر دو بر (دو پهلوی) برابر» در بر گرداندن متن هندسه از زبانی دیگر به زبان عربی، به نام «قضیه حمار» شهرت یافت. یاد آموزگاران و دبیرانمان، که هر چه دانستند دریغ نکردند، گرامی باد.

ششم ژانویه ۲۰۰۶، شهر کری، کارولینای شمالی

Euclid Elements

The theorem that the base angles of an isosceles triangle are equal appears as Proposition 5 of book 1 in Euclid's Elements. This result has been called the pons asinorum (the bridge of asses) or the isosceles triangle theorem. Rival explanations for this name include the theory that it is because the diagram used by Euclid in his demonstration of the result resembles a bridge, or because this is the first difficult result in Euclid, separating those who can understand Euclid's geometry from those who cannot.

Bridge of Asses (Latin: Pons Asinorum) may have been named for medieval students who, clearly not destined to cross over into more abstract mathematics, had difficulty understanding the proof—or even the need for the proof. Medieval schoolboys did not usually go beyond the Bridge of Asses, which thus marked their last obstruction before liberation from the Elements.

OUR KHANEH-IRAN- **MAKING PROGRESS**, WE ARE WELL ON OUR WAY TO COMPLETION

The ICSNC Iranian/American Cultural Center (IACC) committee is pleased to say we are making great strides toward making our 32 year dream of having a place to call home a reality. We raised \$1,025,078 through donations and the purchase of Promissory Notes from the Iranian/American community and friends. This includes \$633,478 in Donations (62%) and \$391,600 in Promissory Notes (38%.) We will soon have a facility where we can celebrate our Persian cultural events and have rooms for our Persian school, lectures, poetry nights, cooking classes, music and dance programs, celebrations, social gatherings as well as a library. Our goal is to have our 2022 Nowruz celebration in our new Cultural Center!

The IACC (Khaneh-Iran) project has been divided into three phases.

PHASE 1 (Purchasing the Property)

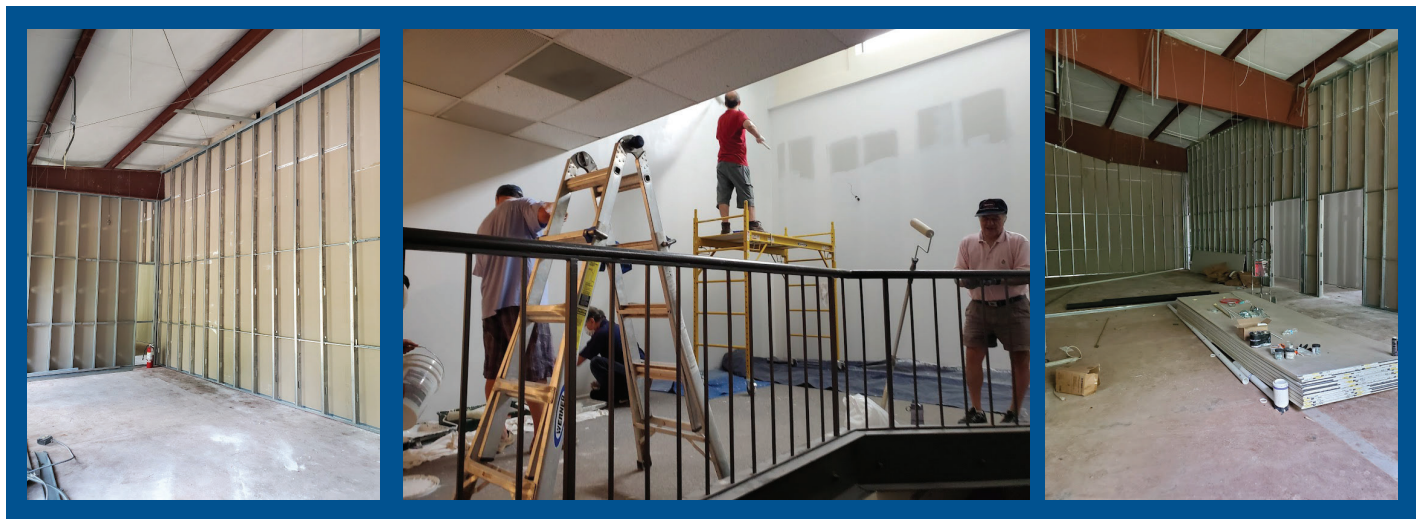


When the idea of purchasing this particular building and its price was presented, one of the team members said, “but we only have \$50,000.00 in the ICSNC account, how can we buy a building that has a purchase price of close to \$1,860,00.00.” Collectively the Khaneh-Iran Committee members said we can do this with the support of our Iranian/American community and friends. We knew it would not be easy. It would be much like a marathon and not a sprint but having a place to call home was very important to all of us. The fundraising team hit the ground running immediately. The Covid-19 pandemic had a huge negative impact on our early fundraising efforts in that we could not have large gatherings where we could share our enthusiasm about the project and present it in group settings. We were not deterred, however. The team and ICSNC members reached out to many individuals and we succeeded. We were very fortunate that the building owner gave us an In-Kind donation of \$860,000.00, bringing the actual cost of the building to \$950,000. Their generosity lowered the bar for us and made the goal reachable. More than 140 people contributed to the Khaneh-Iran Project in amounts ranging from \$25 dollars up to \$150,000 toward the purchase of the building. In total, we raised \$300,000.00 in donations and \$215,000.00 in Promissory Notes for a total of \$515,000.00. We obtained a loan for \$750,000.00. covering much of the purchase price of the building and the funds raised were used to pay the closing costs of \$272,000.00 (including the down payment) and the remaining \$245,000.00 was put into an escrow account to be used for the upcoming expenses related to demolition and renovation of the building.

PHASE 2 (Demolition and Plan approval by the City of Durham)

We closed Phase One of this project on June 8 when we closed on the building. We immediately began working on Phase Two, demolition of the walls surrounding the 60 small rooms and halls throughout the building, removal of the suspended ceiling, and removing the worn carpeting in all areas of the building except the ball room. With many volunteers donating their time (over 2,000 hours), we were able to do much of the work ourselves saving over \$80,000.00 in costs. Plans call for us to keep close to 13,100 sq. ft of the building for our Khaneh-Iran, and to lease about 5,500 sq. ft. to offset the costs of owning the building. We plan to keep all expenses to a minimum and have paid all expenses up to this point.

It took us 14 months to complete the Plans for our building which included plans for Electrical, Mechanical, Plumbing, Landscaping, Kitchen Equipment, etc. All of this work was done by very talented members of our community under the leadership of Mr. Afshin Roshdi. Plans were submitted to the City of Durham and were approved by July 1, 2021. We started the rebuilding phase (Phase 3) immediately after obtaining City of Durham approval.



PHASE 3 (Rebuilding the Center)

The committee realized that in order to have a building we could be proud of we needed to secure additional funds for the remodeling project. We reached the Iranian/American community and friends, asking for their support to complete this phase of the project. Again, through the generosity of many supporters we were able to raise \$560,000.00 through donations and Promissory Notes.



اعضای کمیته خانه ایران از راست به چپ: کاظم یحیی پور، ماریا تونن، مصطفی زیبایی، حامد افشاری، فراه پورشریعتی، افشین رشدی، مریم طبیب زاده، پرویز ماهوتچیان، مهدی فهیم، نازی احمدی کایت، رامین کریم پور و فروز سلیم

We will continue our efforts to raise funds to put toward the completion of this Phase 3. Our goal is to raise another \$209,000.00 bringing the total fundraising amount to \$769,000.00 for Phase 3.

We are making progress:

1. We removed many trees and bushes that were overgrown and with the help of volunteers, planted 83 rose bushes.
2. All internal STUD Metal walls have been built.
3. Sheetrock has been put up on one side of the STUD Metal walls and the drywall has been taped and sanded.
4. Underground plumbing has been completed.
5. Above ground plumbing is underway.
6. Two existing restrooms were renovated.
7. A contract has been signed with an HVAC company and they have already ordered all materials
8. We hope to be signing an Electrical Contractor soon.
9. We have secured an additional \$250,000.00 loan from the bank to put toward Phase 3 IF NEEDED.
10. We secured non-profit status with the City of Durham, giving us exemption from property taxes saving us \$24,000.00 annually.

If you have not supported this project in the past, please consider contributing to this worthy project (Donation/Promissory Note Purchase.) Any amount is helpful and is appreciated. If you have donated in the past know that additional funding is still needed.

I would like to thank the Khanen-Iran Committee members. Without their staunch support this project would not have been possible. This truly is the A team. I have tremendous love and respect for each of them. They stood by me in the many ups and down of this project. They never gave up. You have my heartfelt THANKS.

Sincerely,

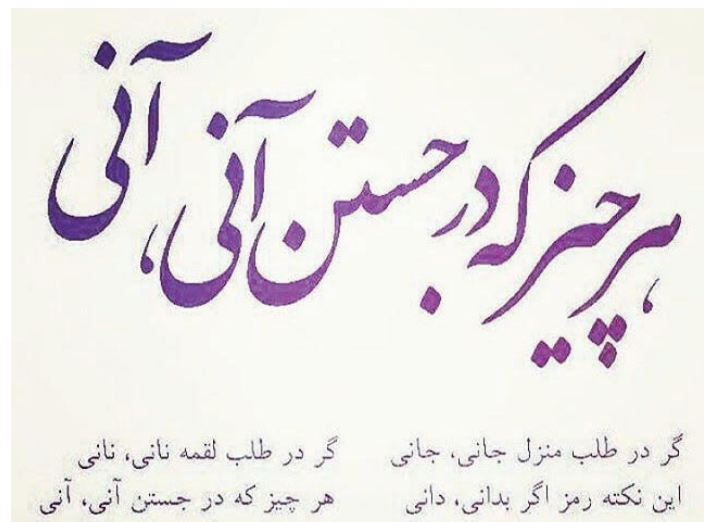
On behalf of the Iranian/American Cultural Center (IACC) Committee

Kazem Yahyapour - Committee Chairperson

Yahyapour5@aol.com

(919) 280-9737

Remember to ask not what your community can do for you but ask what you can do for your community (paraphrasing-President John F. Kennedy)



On Love for Reading...

BIBLIOPHILES, BIBLIOMANIACS AND BIBLIOVORES, IBN AL-NADIM AND ABU ALI SINA (AVICENNA)



By Assad Meymandi, MD, PhD, ScD (Hon), DLFAPA*

There is an interesting story about two Middle Eastern academic rivals who lived during the 10th century. One was Abu Ali Sina (Avicenna) (980–1037), the famous Persian physician, polymath, bibliovore, and author of the textbook, *Cannons of Practice of Medicine* which was taught in

all European medical schools until the 1870s, and the other was Ibn al-Nadim (967–1020), an obscure bookseller who lived in Baghdad most of his life. The story goes that Nadim wrote a 1,000-page masterpiece entitled, *Fihrist*, which means catalog. In *Fihrist*, Nadim listed, in one volume, all the books known to man, including those written by Homer, Virgil, pre-Socratic philosophers, Islamic thinkers, Christian theologians and philosophers, and others. His book was the first attempt to produce an encyclopedia of knowledge. It was reported that Nadim himself read and memorized all the books he listed in *Fihrist*. Rumor of Nadim's intellectual feat reached Avicenna, who decided to visit Nadim. It is told that Avicenna took one look at *Fihrist* and, with his phenomenal speed-reading skills, devoured all 1,000 pages in just a few minutes. Avicenna, with his formidable photographic memory, then challenged Nadim to quiz him on the content. I guess this is a story that the speed-reading companies would love to recite.

There are many authentic references to Avicenna's gift of leafing through any book of any size and reciting the content of every page by heart, verbatim—just as there are of Mozart listening to a piece of music once, memorizing it, and playing it on his harpsichord. People like Avicenna and Nadim lived and breathed books. They were true bibliovores, an ambition I covet and have nurtured all my life (but never succeeded!)

Fast forward about 1,000 years. The Argentine linguist, poet, and writer, with the same formidable brain power to read and memorize books, Jorge Luis Borges (1899–1986) wrote extensively about the “art and science” of reading. I recommend two books by Borges: *Ficciones* (1944) and *Aleph* (1949). In these books, he ably lays out the solid conceptual architecture of imagination and gives birth to the literary genre of magical realism.

Borges asserted that an adult's inspiration to read books comes from the books he or she read in childhood and that childhood reading habits exert powerful, lifelong influence. Modern science also offers compelling evidence that childhood reading highly influences the future of one's reading habits. Psycholinguists and neurobiologists have used functional magnetic resonance imaging (fMRI) and positron

emission tomography (PET), which demonstrate and measure the metabolic activities of the brain and offer scientific evidence that reading from an early age helps one develop the association cortex in a more integrative and faster rate. That's not even taking into consideration an individual's intrinsic value and enjoyment of reading.

Usually, I would say that addiction is not a desirable trait. But as a psychiatrist, I recommend addiction to three things: Reading (becoming not only a bibliophile, but a bibliovore), opera, and classical music. The reason I recommend opera is that, along with theater and studies in history, it is a most cost-effective alternative to expensive and time-consuming psychoanalysis. Opera brings on stage the viewer's prototypical “self” in naked form. Opera provides one with a continuous source of self-analysis, giving the viewer and listener delicious opportunities for growth, redemption, love, and wisdom. The same is true when enjoying the theater by playwright geniuses such as Shakespeare and studying history. Expose your children and grandchildren to opera, theatre, classical music, history, and other art forms as much as possible. But first, expose them to reading and books. This should take priority over all else and should begin at a very early age.

An aside for our devoted etymologists and onomastics: Jorge, pronounced in Spanish as *xorxe*, is believed to be a descendent of the Indo-European word *xerxes* (*Khesha-yarsha*), which literally means majesty. It is also the name of the Persian emperor, Xerxes (519–425 BC), who preceded Cyrus the Great of the Persian (Achaemenes) Empire (576–530). (We remember Cyrus the Great as the person who gave freedom to the Jews during Babylonian captivity.) There are many references in the Old Testament to Cyrus. One example is in Isaiah 45, where Cyrus is called “Messiah.” The names George, Jorge, and Georgia are all derived from the majestic route of the Persian name, Xerxes. So, all of you Georges and Georginas Bibliophiles—Enjoy your connection to Persia and to royalty!



ایرانی هستیم یا پارسی یا آریایی؟

تلخیص: محمد آقاجانی معمار

سید محمد بهشتی
مهرگان ۱۴۰۰



پرسش از اینکه «ایران یعنی چه» و یا اینکه «تفاوت نام ایران با پرس یا پرشیا چیست» همراه با ابهام‌های بسیاری است. این پیچیدگی چنان است که بسیاری در عین حال که وجود آنرا بدیهی می‌پندارند، وقتی در مقام توضیح برمی‌آیند از بیان منظور در مانده و گاه کار به جایی می‌رسد که برخی ایران را به حیث تاریخی انکار می‌کنند.

این مشکل احتمالا از آنجا ناشی می‌شود که ایران مفهومی است سهل و ممتنع: سهل از آن رو که کشوری به نام ایران در جغرافیای سیاسی جهان تعریف شده با مرزهایی مشخص و دولتی که برای تبعه خود اوراق هویتی با عنوان ایرانی صادر می‌کند. بدین ترتیب ایران از غیر ایران و ایرانی از غیر ایرانی آسان تفکیک می‌شود. اما ممتنع از آن روست که کشوری با این نام تا دی ماه ۱۳۱۳ وجود نداشت و بواسطه حکمی رسمی موجودیت یافت که دولت رضا شاه به دول دیگر جهان ابلاغ کرد و طی آن رسماً خواست که دیگر از عبارات پارس و پرشیا و پرس و ... استفاده نکنند و از واژه ایران در مکاتبات و مراودات خود بهره گیرند.

این نام‌گذاری در عین حال که بازتابنده یک حقیقت تاریخی بود اما به دلیل آنکه یک نام کلی را بر یک جزء می‌نهاد، اسباب سوء تفاهم را فراهم ساخت و عامل اختلاف و کژفهمی میان اتباع دولت ایران با اهل سرزمینی گسترده‌تر از مرزهای آن کشور شد که ایران را وطن خود می‌دانستند و به قول محمدرضا شفیعی کدکنی همواره «احساس نوعی همبستگی در میان ایشان در طول زمان وجود داشته است».

در متون بجا مانده از گذشته‌های نزدیک و دور، نه فقط در میان کسانی مثل فردوسی و اسدی توسی و سلمان ساوجی و ... که درون مرزهای کشور فعلی ایران زندگی می‌کردند بلکه در بین ساکنین پرشمار محدوده‌ای میان سند و ختن و سواحل دریای شام و دربند قفقاز، ایران مفهومی معلوم و معرفه است: از چمن زار عجم گل چیده‌ئی / نو بهار هند و ایران دیده‌ئی (اقبال لاهوری / یک سده پیش)

کیقباد، آن گوهر تاج کیان کز زخم تیغ / باج ایران بستد و بر تخت تورانی نشست

(امیر خسرو دهلوی / ۷ سده پیش)

ز جوش بحر آید کف به هستی / دو پاره کف بود ایران و توران (دیوان شمس مولانای بلخی / ۸ سده پیش)

همه عالم تنست و ایران دل / نیست گوینده زین قیاس خجل (هفت پیکر نظامی گنجوی / ۸ سده پیش)

تا در ایران خواجه باید خواجه ایران شاه باد / حکم او چون آسمان بر اهل ایران شاه باد

(سنایی غزنوی / ۹ سده پیش)

برون کرده‌است از ایران دیو، دین را / ز بی‌دینی چنین ویران شد ایران (ناصر خسرو قبادیانی / هزار سال پیش)

شادی بو جعفر احمد بن محمد / آن مه آزادگان و مفخر ایران (رودکی / هزار و صد سال پیش)

در عین حال متون فراوانی وجود دارند که به صراحت نام ایران را برده و برای آن حدود تعیین می‌کنند. قدیمی‌ترین متنی که تاکنون شناخته شده، کتیبه موبد بزرگ ساسانی کرتیر است که در سده سوم میلادی بر نقش رستم حک شده و در آن ایالت‌های ایران را به دقت از انیران (غیر ایران) تفکیک کرده است. پنج و نیم سده پس از آن، یک مستوفی اهل بافق یزد که در دربار شاه جهان گورکانی در دهلی مقیم بود، در باب حدود ایران چنین نوشت: حد شرقی ایران ولایت سند و کابل و ماوراءالنهر و خوارزم تا حدود سقسن و بلغار، غربی ولایت روم و تکفور و سیس و شام، شمالی ولایات اُرس و آس و تکز و چرخس و فرطاس و دشت قبیچاق و آلان که فرنگستان گویند و فرق میان ایران‌زمین قلعه اسکندر و بحر خزر است که دریای گیلان و مازندران نامند، و جنوبی بیابان نجد ابعاد ایران طی دو هزاره فاصله میان «کتیبه کرتیر» تا «مختصر مفید» و سپس امروز، دارای اختلاف قابل توجهی است. با این وصف می‌توان پرسید ایرانی که مفهوم سیاسی نداشته، و در نتیجه بر اثر کشورگشایی شاهان مشخص نمی‌شده، چگونه در طول تاریخ فراخی یا تنگی پیدا کرده است؟ این ایران کجاست که هم معنا داشته، و هم حدود جغرافیایی آن تابع معادلات سیاسی و نظامی نبوده است؟

اندکی پیش از آنکه نام رسمی کشور از پرشیا به ایران تغییر یابد، کنگره هزاره فردوسی در تهران، همزمان با افتتاح مقبره‌ای نمادین برای سراینده شاهنامه در توس، برگزار شد. به همین مناسبت نام یکی از خیابان‌های اصلی پایتخت نیز فردوسی نهاده شد و از سال ۱۳۱۴ اسامی پیشین خیابان‌های شهر با نام شعرا و دانشمندان و اندیشمندان مثل بوعلی، مولوی، خیام، سعدی، شیخ بهایی، جامی، قائنی، منوچهری، غزالی، رازی، و ... جایگزین شد. در همین حال سبک معماری ابنیه دولتی با استفاده از عناصر تزئینی برگزیده از میان آثار تاریخی دارای تشخیصی شد که سابقه نداشت.

این قبیل دخل و تصرف‌ها در کالبد و زندگی شهر از آن رو انجام می‌گرفت که حکومت اراده‌ای مصمم و برنامه‌ای گسترده برای تغییر قالب خود داشت و بدین منظور شروع به تعریف هویتی تازه برای خود کرد. سرآغاز این اقدامات که با انقلاب مشروطه آمیخته است شاید به طور دقیق از ۱۵ مهر ۱۲۸۶ کلید خورد که در جریان بررسی متمم قانون اساسی در مجلس شورای ملی، بیرق سه رنگ به عنوان پرچم، تهران به عنوان پایتخت، و شیعه اثنی عشری به عنوان مذهب رسمی کشور تصویب شد. پس از آن، و خصوصاً از دوره پهلوی اول، حکومت که به طور محسوس و آمرانه قصد داشت نظام اداره سرزمین را بر شالوده الگوی «دولت شهروندان» مدرن اروپایی بازافکنی کند، مجبور شد هویتی رسمی برای این الگو تعریف کند تا بتواند در صحنه جهان جدید بقا یابد.

یکی از مشخصه‌های مهم الگوی «دولت - شهروندان» تثبیت مرزها و موازنه قوا با دولت‌های همسایه بود که ضرورت تقویت هویتی مشخص و متمایز را دوجندان ساخت. بدین منظور پدید آوردن عناصر مشترک تشخیص بخش با پسوند ملی کمک شایانی می‌کرد؛ پرچم، سرود، مذهب، ساعت، تاریخ، رویدادها، آثار، مفاخر، و ... دولت‌های جدید کوشیدند برای تثبیت خود، این اعتباریات بر ساخته را تا جای ممکن تعمیم دهند.

دولت به این معنا، در تاریخ جوامع غیراروپایی نظیر ندارد اما دولت به منزله سازمانی که به مدیریت و مراقبت از سرزمینی وسیع و مردمان پرشمار و متنوع اهل آن اقدام کند، در سرزمین‌هایی مثل چین و ایران به صورت تاریخی وجود داشت. به دلیل وجود این پیشینه تاریخی، اینان اغلب هنگام مواجهه با الگوی دولت مدرن اروپایی دچار سردرگمی شدند. چرا که در بدو امر تصور می‌کردند با اندکی اصلاح می‌توانند دولت موجود را به وضع اروپایی آن مبدل سازند اما در عمل هرچه پیش رفتند با ناکامی مواجه شدند.

ارنست رنان، مورخ و فیلسوفی که در قرن نوزدهم میلادی نقدهای فراوانی به الگوی «دولت - شهروندان» وارد می‌کرد، از جمله گفته: «مشخصه جوهری شهروندان این است که به اندازه اشتراکات بسیار خود، موضوعات فراوانی را نیز به تاق نسیان بسپارند». بدیهی است که منظور او از این فراموشکاری، فعلی

اتفاقی و منفعلانه نیست بلکه ایشان فاعلانه، عامدانه، کارآزموده، و هدفمند، به برگزیدن مقاطع و مفاهیم دست می‌زنند. زیرا برای خود هدفی مشخص دارند و آن تقویت هویت رسمی است.

وحدت فرهنگی در ایران امری اصیل و پیش‌داده است، و بنا بر سابقه تاریخی، تنوع فرهنگی همواره مقوم آن بوده. اما به دلیل تقابل آن با هویت رسمی، دولت مدرن همیشه «تنوع فرهنگی» را مخل و تهدیدی برای وحدت ملی مصنوعی خود می‌پندارد.

در مجموع آن ایرانی که حاصل تکاپوهای یک و نیم سده اخیر برای «دولت - شهروند» سازی است، هرچند به پایگاه‌ها و اصولی تکیه دارد، و صریح‌ترین و آشکارترین برداشت از ایران و ایرانی را عرضه می‌کند اما در مجموع موجب تسریع فراموشی و سو ظن شده و بیش از هر عامل دیگری حجاب درکی صحیح از کجایی ایران و کیستی ایرانی است.

این جریان را باید در قیاس با جریانی دیگر بررسی کرد که همزمان با جنگ‌های ایران و روس و در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار شکل گرفت. به اقتضای تحولات جدید در مناسبات بین‌المللی، اعزام سفیر و گشایش سفارتخانه و مبادلات دیپلماتیک ضروری شد و در پی آن انتخاب نام رسمی و پرچم و سرود ملی برای کشورها تبدیل به یک امر واجب شد. دولت ناصرالدین شاه، مخصوصاً به دنبال سفرهای شاهانه به اروپا و برای پاسخ به این مسئله، در حالی که با واژه ایران بیگانه نبود نام رسمی کشور را ایران انتخاب نکرد و از عنوان «ممالک محروسه پارس» بهره می‌گرفت که استفاده از آن تا ۱۳۱۳ شمسی تحت عنوان مختصر شده پارس ادامه یافت.

نیم‌نگاهی به تکاپوی شاهان بنیان‌گذار سلسله‌های صفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه معلوم می‌دارد آنان نیز همواره به دنبال احیای تمامیت ارضی قلمرویی بوده‌اند که با سرشت دل و میانه، یعنی فلات ایران و پیرامونش، همخوانی دارد. این گستره، همچنانکه در توصیف کرتیر و تنسر از ایرانشهر ذکر شد و

در تمام ادبیات فارسی جاری است، از شمال که دریای مازندران قرار دارد در جهت خلاف عقربه‌های ساعت با عوارض طبیعی بزرگی چون رشته کوه قفقاز، فلات ارمنستان بزرگ، رودخانه فرات و صحرای عراق عرب، خلیج فارس و دریای عمان، رودخانه سند و صحرای خاران بلوچستان، کوهستان‌های پامیر و هندوکش، و رودخانه سیحون و صحرای قره‌قوم به صورت طبیعی جدا شده است.

فلات ایران درون گستره پهناورتری که در محل اتصال سه قاره کهن آسیا و اروپا و آفریقا پدیدار شده، موقعیت ویژه‌ای یافت و یک چهارراه جهانی گشت. به همین دلیل در طول تاریخ حیات نقشی اصلی در صحنه مبادله زیستی کره زمین ایفا کرده است؛ چنانکه اگر فیل‌ها از آفریقا به هندوستان مهاجرت کردند یا اگر موش‌ها از چین به اروپا رسیدند، از این تقاطع گذر کرده‌اند. همان طور که سیر جهش ژنتیک بشر نیز نشان می‌دهد، نیاکان نخستین ما نیز در جریان پراکندگی خود از شاخ آفریقا تا آسیا و اروپا از داخل یا پیرامون فلات ایران عبور کرده‌اند.

بدین ترتیب تقریباً هر اتفاقی که در هر گوشه دنیا رخ می‌داد و می‌خواست در بقیه نقاط نشر یابد، به ناگزیر انعکاسی درون این فلات نیز پیدا کرده است. پس تعجبی ندارد که تقریباً اغلب بزنگاه‌های تاریخ بشریت با درون یا پیرامون فلات ایران مربوط است: انقلاب نوسنگی، آغاز یکجانشینی، اولین روستاها، انقلاب کشاورزی یا اهلی کردن گیاه، اهلی کردن حیوانات، انقلاب فلز، اولین شهرها، و انقلاب آگاهی.

با وجود اشتراک سرگذشت و سرنوشت، ضرورت تعامل برون‌سرزمینی با واحدهای طبیعی و تاریخی و فرهنگی دیگر جهان، تنوع فرهنگی ایران را از جهتی دیگر هم واجد نقش‌های مهم اما متفاوتی کرده است و این دو بعد سبب شده که کل این تنوع فرهنگی که ورای مرزهای سیاسی امروز در قلمرویی وسیع‌تر گسترده شده، از تبار و گوهری مشترک برخوردار باشند. به اصطلاح



و تاریخی و فرهنگی است چون پیکری اندام‌واره. اما «ایران خودآگاه» یک واحد «دولت - شهروندی» و پدیده‌ای نوظهور است که هرچند اشتراکات ظاهری فراوانی با آن واحد فرهنگی دارد اما در واقع به دلیل تضمین سوءبرداشت و کژفهمی شدید، مفهوم ایران فرهنگی را در پس حجاب نسیان کاملاً پنهان ساخته است. طوری که وقتی دولت ارمنستان اقدام به ثبت نان لواش در فهرست میراث معنوی یونسکو می‌کند، یا دولت ترکیه درباره مولانا خود را متولی می‌نامد، «دولت - شهروندان» ایران و افغانستان و آذربایجان و ... در خودآگاه چنان واکنش منفی نشان می‌دهند که گویی بیگانه‌ای چیزی را از چنگ آنها ربوده است. اما «ایران ناخودآگاه» نه تنها درون مرزهای «کشور ایران» بلکه در تمام این واحد فرهنگی، در پس صحنه کاملاً فعال و موثر است. از قضا این میان نام پرسه یا پرشیا در اذهان مردم بیگانه امروز پژواکی متفاوت از نام ایران دارد. ایران به صفت انتساب به نژاد آریایی خاخره نژادپرستی رژیم نازی را زنده می‌کند و به صفت سیاسی، مخصوصاً در چند دهه اخیر، یادآور سرزمینی ماجراجو و طاغی است که در قلب جغرافیایی جهان کنام آشوب نظام نوین آن شده. اما پرشیا نامی است که با متون کلاسیک و انجیل آمیخته است. اهمیت این متون از آنروست که تاریخ جهان مدرن براساس همین دو منبع تدوین شده است؛ یعنی تواریخ برجای مانده از یونان و روم باستان، و عهد عتیق و عهد جدید. در منابع کلاسیک، پارس مفهوم قدرتی باشکوه هم‌تراز با تمدن هلنی و رومی دارد، و در عهدین سرزمین پادشاهان عادل و موحد است و جایی که سه مغ برگزیده‌اش در پی بشارت ظهور پیامبر عصر جدید به اورشلیم آمده‌اند. بدین اعتبار نام پارس در اذهان امروز - خصوصاً غربی - متضمن شکوه و عظمت شده است و نام ایران دربردارنده تحقیر و اتهام.

این تفصیل از آنرو اهمیت دارد که متوجه شویم نام‌هایی چون ایران و پارس نه تنها معانی‌ای دایر بر مراتب و مسائل مختلف دارند بلکه طنین و واکنشی متفاوت ایجاد می‌کنند. بنابراین بهره‌گیری از آنها در هر موقعیت مستلزم تسلط بر مفاهیم و انعکاس آنهاست؛ غیر از این موجب تداوم جریان می‌شود که طی دوران معاصر به هویت فرهنگی ما، هم در میان خود و هم بیگانگان، آسیب رسانده است.

می‌توان از استعاره پیکره‌ای اندام‌واره بهره گرفت که هر عضو در عین آنکه با اندام همجواریش متفاوت است اما در پیوند با آنهاست که کلیتی را تشکیل می‌دهد که خود زنده بودن و بالندگی خویش را بدان مدیون است. در عین حال اندام‌وارگی مستلزم آن است که هر کدام از اندام‌ها برای ایفای نقش خود واجد مزیتی اختصاصی در سرنوشت پیکره باشند که رقیبی ندارد و از عهده دیگران برنمی‌آید. همچنان که گوش و کبد به هیچ‌وجه نمی‌توانند جان‌نشین دیگری شوند و در هر لحظه باید نقش اختصاصی خود را ایفا کنند. در این میان عناصر بسیاری همچون نوروز، قصه‌ها و اسطوره‌ها، شاهنامه، شعر، زبان فارسی و ... به سان رگ و پی و رشته‌های عصبی و آب میان‌بافتی و غیره سبب تداوم و استحکام آن پیوندها می‌شوند.

به زعم مورخین و جغرافی‌دانان قرون اولیه اسلامی، نام ایران از نام ایرج به عاریت گرفته شده و سرزمین ایران معادل با «مُلک ایرج» است. این استدلال ظاهراً با انتساب نام ایران به قوم آریا متباین است اما اگر «ایرج» شکل مقلوب واژه ایران‌ونجه باشد که آنرا با آریان‌ویج یا گستره آریائیان نیز مترادف می‌دانند، آنگاه معترفیم که هر دو سخن به یک مفهوم دلالت دارد. پس آریایی خواندن ایرانی‌ها کاری ناپسند و غلط نیست. مشکل از آنجا بوجود می‌آید که این اندک‌گردانی بخش مهمی از حقیقت را نادیده می‌گیرد. پس انتساب ایران به نژاد آریایی با انتساب آن به ایرج دو پیامد متفاوت دارد که حاکی از دو بینش تقریباً متضاد است.

در عصر منازعه سلاطینی که قصد جانشینی ایلخانان و تیموریان را داشتند، رهبران دولت‌های صفوی و عثمانی و گورکانی هند و شیبانی و رارود که همگی از لحاظ ژنتیک غیرآریایی بودند بر سر جانشینی ایرج و اثبات آریایی بودن خود با یکدیگر رقابت داشتند. شاه اسماعیل صفوی در دیوانش ادعا می‌کرد که جمشید و فریدون است و تاریخ‌نویسان دورانش او را وارث سریر کیانی معرفی می‌کردند و نام بسیاری فرزندان او را از میان اسامی شاهنامه‌ای مثل فرنگیس و طهماسب و بهرام و ... برگزیده بود. در همان حال سلطان سلیم عثمانی در نامه‌ای که به فارسی برای شاه صفوی نوشت، خود را با القابی چون فریدون و کیخسرو و دارا خطاب کرد و شاه اسماعیل را «ضحاک روزگار» و «افراسیاب عهد» خواند.

با این تفصیل ایران حداقل دو معنا دارد: یک ایران آنچنان که در ناخودآگاه‌ها حضور دارد و یک ایران که خودآگاه است. «ایران ناخودآگاه» یک واحد طبیعی



ورود اولین خانهای ایرانی به دانشگاه
تهران در سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶ میلادی)
با حضور استاد ملک اشعرا بهار

Helping you make good decisions



Faye Kamrani
REAL ESTATE BROKER
919.619.3609
fkamrani@fmrealty.com



WWW.LIVEINTRIANGE.COM

Working with Faye was an incredible experience!

– Alex Della- Penna

Faye was knowledgeable, helpful, efficient and instrumental in expediting the process of both buying and sell my home. Working with Faye was a pleasure. She sold my home quickly and efficiently, and found the perfect new home for me all within a few months. Everything went smoothly, and above all, there were no surprises!

– Rhonda Mitch

سرگرمی



احوالات هادی خرسندی به قلم خودش:

در کودکی به دنیا آمدم. از مادری حامله و پدری پشیمان. ۷۵ سال است برای رسیدن به آینده ای بهتر کوشش میکنم. مهمترین کاری که امروز میکنم، کمک به کمپانی های داروسازی است. آنها سعی میکنند من نه حامله خوب شود نه بمیرم، تا همینطور دارو مصرف کنم. من هم دارم با آنها همکاری میکنم. دو فرزند نزدیک به پنجاه دارم که توی واتساپ هستند. همسر من با تلفن پیش دوستانش از من تعریف میکند اما با خودم حرف نمیزند. به مسافرت علاقه دارم اما نمیدانم به کجا برم. جوک های تازه را دوست دارم ولی قبلا آنها را شنیده ام. همیشه برای کسانی که میروند به کلیسا دعا میکنم. از وقتی آلزایمر گرفتم پارکینسونم خوب شده، چون یادم میروم تکان بخورم.

آب را گل نکنیم!!

ماسک را ول نکنیم
در فرودست انگار، ناقلی عطسه زده
یا که با یک سرفه
گشته آلوده هوا.
ماسک را باید زد
دست را باید شست
واکسنی نیست کنون در ده بالا موجود
راه درمانی نیست
پیشگیری شده تنها ره درمان و نجات
تخت ها خالی نیست
چه گناهی کرده است
آن پرستار و پزشک؟!
خسته گشتند دگر زین همه هشدار و پیام.
ماسک را باید زد
دست را باید شست
همگی در خطریم
همه در یک کشتی
همره و همسفریم
باید این کشتی را
به سلامت برسانیم به ساحل با هم.
ماسک را باید زد
دست را باید شست
ماسک را گر بزنیم

گر بشویم سریع دستان را
گر کمی فاصله ایجاد کنیم
با شکست کرونا
باز هم می خندیم
باز هم بار سفر می بندیم
باز هم آینه در دست برقصیم همه
باز هم تازه شود نقش و نگار دیدار
باز هم می پرسیم
خانه ی دوست کجاست؟
ماسک را باید زد
دست را باید شست.....
نا شناس

(با عرض معذرت از محضر سهراب سپهری و ادب‌دوستان)



دختر شایسته باوریکارفت
بان مسافره در استانه سفر

شماره مدونست وفت
بیت فودر برنده و
بها ۲۰۰۰ زئال

The North Carolina State University Iranian Student Association was initially formed prior to the revolution of 1979 by a group of Iranian students, with aiming to assist Iranian students and promoting Iranian culture and traditions at NCSU. Since then, every year 3-5 Iranian students have been elected as board members and have volunteered to implement cultural programs at the university, among a host of other NCSU international associations. This year, the following students were elected by ISA general members as members of the board of directors:

Azin Saberi: chairman of the association, Mehrnaz Madadi: deputy of the association

Kourosh Salamati: treasurer, Daniel Richter: program coordinator.

ISA board members, and other dedicated volunteers assisted all newly arrived NCSU students with temporary accommodations, and transfers from the airport. The board arranged a welcome party for the new Iranian students at the Iranian American Cultural Center, a picnic, and a "tea and talk" gathering. ISA members are grateful to the Iranian American Cultural Center volunteers who, with open arms and outpouring of love, provided ISA with a place to welcome and celebrate the new Iranian students.

At a meeting attended by members of the Iranian Students Association (ISA,) Graduate Students Association of Duke University, and Iranian students at UNC Chapel Hill, it was decided that the members of the above associations would cooperate in holding annual Yalda and Nowruz celebrations to commemorate and preserve these ancient customs with even more splendor than before. With the recent establishment of the Iranian American Cultural Center in Durham, and with the assistance of the NCSU, Duke and UNC Chapel Hill students, we expect and hope to keep the torch, lit by the old Iranian students at NCSU many years ago, ablaze. In the meantime, we ask all those who are interested in Iran and Iranian culture to support ISA to achieve their goals, and to endure on this exciting but difficult path by their financial and spiritual assistance.

Thank you

ISA Board Members

گرد همایی اعضای ISA در خانه ایران



معرفی انجمن دانشجویی دانشگاه ایالتی کارولینای شمالی

اعضای هیئت مدیره ISA



انجمن دانشجویان در دانشگاه کارولینای شمالی، اولین بار پیش از انقلاب، به همت جمعی از دانشجویان ایرانی و با هدف کمک به دانشجویان و حفظ فرهنگ و سنت‌های ایرانی، تشکیل شد. از آن زمان تا کنون، هر ساله بین ۳ تا ۵ نفر از دانشجویان ایرانی داوطلب می‌شوند و تلاش می‌کنند تا این انجمن، در میان تعداد زیادی از سایر انجمن‌های بین المللی دانشگاه، برنامه‌های فرهنگی در سطح دانشگاه اجرا کنند. امسال نیز، پس از برگزاری انتخابات، دانشجویان زیر به عنوان اعضای هیئت مدیره توسط اعضای عمومی انتخاب شدند:

آذین صابری: رئیس انجمن، مهرناز مددی: معاون انجمن، کورش سلامتی: خزانه دار، دانیال ریکتر: مسئول هماهنگی برنامه‌ها.

اعضای هیئت مدیره با کمک داوطلبان پر مهر توانستند به روال سال‌های پیش، به تمام دانشجویان ورودی جدید که درخواست اسکان موقت یا انتقال از فرودگاه را داشتند، کمک کنند و برنامه‌هایی چون جشن خوش‌آمدگویی به دانشجویان ایرانی جدید در خانه ایران، پیک نیک در طبیعت، و مراسم گپ و گفتگو با نوشیدن چای برگزار کنند.

اعضای ISA (Iranian Student Association) از هیئت مدیره خانه ایران که با در اختیار گذاشتن این خانه به عنوان محل برگزاری جشن خوش‌آمدگویی به دانشجویان جدید و کمک‌های همه‌جانبه، اعضای ISA را در برپایی این جشن یاری کردند و به راستی خانه‌ای پر از مهر را در دل کارولینای شمالی برای همه ایرانیان بنا نهاده‌اند، کمال تشکر را دارد.

در جلسهای که با حضور اعضای کانون ایرانیان کارولینای شمالی و انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه‌های دوک، یو ان سی چپل هیل و ISA برگزار شد، مقرر گردید که اعضای تمام انجمن‌ها در برپایی تمام مراسم سالانه جشن یلدا و جشن نوروز همکاری کنند، تا خاطره سنت‌های پیشین ایرانی با شکوه بیشتری برگزار شود. به خصوص با بازگشایی خانه ایران در دورهام و با کمک اعضای فعال کانون ایرانیان، اعضای ISA چشم‌انداز روشنی برای برگزاری برنامه‌های متنوع جهت گسترش و زنده نگه داشتن آئین‌ها و سنت‌های ایرانی با همکاری دانشجویان ایرانی دانشگاه‌های دوک، دانشگاه ایالتی کارولینای شمالی و دانشگاه کارولینای شمالی در چپل هیل دارد، تا بتواند مشعلی که دانشجویان ایرانی قدیمی سال‌ها پیش در دانشگاه کارولینای شمالی روشن کردند را همچنان شعله‌ور نگه دارد. در این میان از تمام علاقه‌مندان به ایران و فرهنگ ایرانی تقاضا داریم که با کمک‌های مادی و معنوی خود، ISA را در این مسیر دشوار یاری کنند.

با تشکر فراوان، اعضای هیئت مدیره ISA

تاریخچه تشکیل کانون ایرانیان کارولینای شمالی

نویسنده: نازی احمدی کایت

انتخاب شدند. آقای دکتر محمد علی بطحایی «مدیر»، آقای فریدون احمدی موسوی - نایب مدیر، دخانم نازی احمدی کایت «منشی»، آقای حسن جعفری «حسابدار»، آقای کامیار خردپیر «رابط»، آقای شهرام برنجیان و مرحوم آقای ایرج شماس - اعضای علی البدل

در این جلسه فلسفه ایجاد کانون که هنوز هم بعنوان فلسفه اصلی در اساسنامه آن منظور شده است بدین شرح تصویب شد: نظر از ایجاد این کانون بسط و ابقای فرهنگی، کمکهای مالی و معنوی به ایرانیان مقیم خارج از کشور میباشد و فعالیتهای این کانون به هیچ وجه با مسایل و گروه های سیاسی و مذهبی بستگی ندارد.

با کمک و همکاری دوستان و علاقمندان به ایجاد کانون، اساسنامه آن در «ویک کاونتی» به ثبت رسید. صندوق پستی اجاره شد و کارهای مالی و ثبت سابقه با اداره دارایی و مالیات آمریکا شروع شد. بعد از آن نوبت اجرای برنامه های مورد علاقه مانند برگزاری گردهم آیی ها، کلاسهای آموزش زبان فارسی و مسابقات تفریحی شروع شد. اولین خبرنامه به همت و خط زیبای آقای کامیارنوشته، چاپ و منتشر شد.

اولین کلاس فارسی برای خردسالان در تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۸۷ در منزل آقای احمدی موسوی و توسط آقای دکتر عزیز کمیلی انجام گرفت. اولین کلاس آموزش فارسی برای بزرگسالان در تاریخ اول نوامبر ۱۹۷۸ در منزل آقای حسن جعفری توسط آقای دکتر محمد علی بطحایی انجام شد و بعدها به کلیسایی در کری انتقال پیدا کرد. چند سال بعد از یک وقفه به همت و سرپرستی خانم حبیبه برنجیان کلاسهای فارسی کانون بطور فعال تری کار خود را ادامه داد.

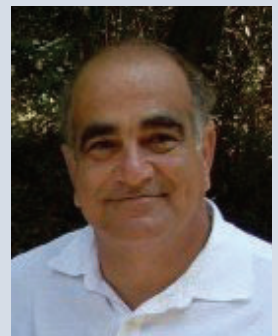
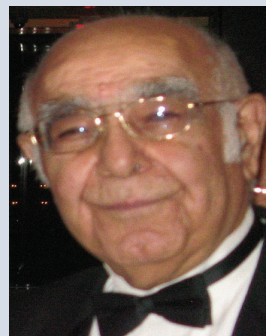
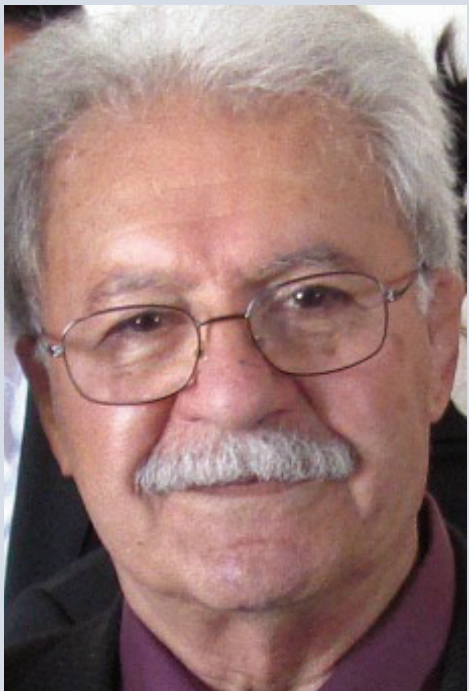
در ۳۴ سال گذشته، بسیاری از ایران دوستان این منطقه برای پایداری کانون، پیشرفت و بهبودی برنامه های آن خدمت کرده اند و این سازمان را به نقطه کنونی رسانده اند. اگر شرکت، علاقه و حمایت این دوستان نبود، مطمئناً فعالیتهای کانون ادامه پیدا نمیکرد. باید بگویم که به راستی ما یکی از بهترین و فعال ترین انجمن های ایرانی در خارج از کشور میباشیم.

استخراج از نشریه کانون شماره ۷۰ بتاریخ اگوست ۲۰۰۳

قبل از پایه گذاری رسمی کانون در سال ۱۹۸۷، ایرانیان ساکن این ناحیه که حدود ۳۰۰ خانواده بودیم، بصورت پراکنده دور هم جمع میشدیم و ضمن معاشرت و آشنایی با یکدیگر، خیلی از مراسم و جشنهای سنتی را در کنار هم برگزار میکردیم. در آن زمان عده ای از هموطنان گمان داشتند که بهتر است این گردهمائی ها جنبه سازمان یافته ای بخود بگیرد. از آنجا بود که پندار تشکیل چنین گروهی شکل گرفت. اوایل ماه جون سال ۱۹۸۷ برابر با خرداد ۱۳۶۶ آقای فریدون احمدی موسوی همت کردند و جلسه ای در منزل خود تشکیل دادند و عده ای از دوستان و علاقمندان به ایران و ایرانی بودن را به منزل خود دعوت نمودند. این دوستان شامل خانمها نازی احمدی کایت، حبیبه برنجیان، اولین جعفری، منیژه شماس، مرحومه مینو صدیق، مرحومه کتی کاظمیان، غزاله ملک و زیبا ویلسون و آقایان فریدون احمدی موسوی، شهرام برنجیان، محمد علی بطحایی، حسن بنکدار، محسن پیرزاده، حسن جعفری، کامیار خردپیر، مرحوم ایرج شماس، مرحوم عبدالرضا شیبانی، یحیی فتحی، محمد کاظمیان، حمید ناصری زاده، خسرو نشاط، مرحوم منصور نورانی نژاد و بیل ویلسون حضور داشتند. در آن شب با توافق همگی لزوم یک سازمان فرهنگی غیر سیاسی و غیر مذهبی در جامعه ما مورد بررسی و تصویب قرار گرفت.

جلسه بعدی، اولین جلسه رسمی پایه گذاران کانون در روز ۱۰ جون ۱۹۸۷ تشکیل شد. در آن شب نام کانون ایرانیان برای این سازمان انتخاب شد و اهداف اولیه کانون تعیین گردید. در دیدار بعدی، در روز ۲۱ جون ۱۹۸۷ این افراد بعنوان هیئت مدیره موقت گروه موسس برای شش ماه به اتفاق آرا

اولین هیئت مدیره کانون

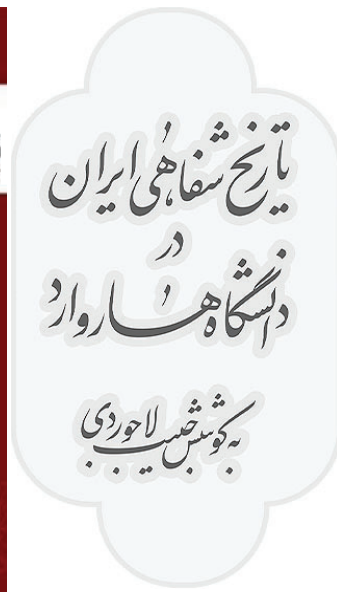


از راست به چپ - خاتم نازی احمدی کایت، آقای حسن جعفری، آقای فریدون احمدی موسوی، آقای دکتر محمد علی بطحایی، آقای شهرام برنجیان، مرحوم آقای ایرج شماس و آقای کامیار خردپیر

Iran Oral History

The Iranian Oral History Project is a unique resource for the study of modern Iranian history. The collection consists of the personal accounts of 134 individuals who played major roles in or were eyewitnesses to important political events in Iran from the 1920s to the 1980s. Of these, 118 narratives have been digitized and are available to researchers through this database.

The collection provides scholars and practitioners the opportunity to listen to and read the personal accounts of many of Iran's former political leaders as they recall the times and events that shaped their lives and the life of their country.



پروژه تاریخ شفاهی ایران

گزینش: مهدی دهقان

پروژه تاریخ شفاهی ایران در پاییز ۱۹۸۱ در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد کلید خورد. پروژه تاریخ شفاهی ایران برنامه ای است که با عده ای از ایرانیانی که در تاریخ معاصر نقشی داشته اند مصاحبه انجام می دهد. این برنامه به ابتکار حبیب لاجوردی دردانشگاه هاروارد انجام گرفت. مصاحبه ها عمدتاً توسط لاجوردی و دیگر همکاران او انجام شده است. در مجموع با ۱۳۴ نفر مصاحبه شده است: این پروژه شامل مصاحبه هایی است با بازیگران و تصمیم گیران اصلی وقایع مهم سیاسی ایران در دهه های ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ یا کسانی که از نزدیک شاهد این وقایع و تصمیمات بوده اند.

این پروژه ۷۴۹ ساعت از خاطراتی را ضبط کرده است که متعلق اند به نخست وزیران سابق، اعضای کلدی کابینه ها، بخش های قانون گذاری، قضایی، رسانه ها و بخش خصوصی، رهبران قبائل، احزاب سیاسی، گروه های مخالف، فرماندهان نیروهای مسلح، افسران ارشد سازمان امنیت (ساواک) و دیپلمات های خارجی که نقشی مهم در سیاست ایران داشته اند.

مصاحبه ها بنا بر تمایل مصاحبه شونده به زبان فارسی و انگلیسی انجام شده اند و از بین آن ها ۱۱۴ روایت به زبان فارسی و ۱۲ روایت به زبان انگلیسی هستند. داریوش همایون، روزنامه نگار و وزیر سابق اطلاعات، محمود فروغی، مشاور ولیعهد سابق ایران رضا پهلوی، سپهد محسن هاشمی نژاد، فرمانده سابق گارد جاویدان تا رهبران جبهه ملی مانند کریم سنجابی و مهدی آذر؛ مسئولین سازمان مجاهدین مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق؛ از چریک های فدایی خلق - علیرضا محفوظی، رهبران حزب توده مانند فریدون کشاورز و مصطفی لنگرانی، مقامات ساواک از جمله سرلشکر حسن علوی کیا، معاون سابق ساواک و سرتیپ منوچهر هاشمی، مدیر استانی و رئیس بخش ضد جاسوسی و شبه نظامیان اسلامی مانند سعید رجائی خراسانی، نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد از افرادی بودند که در این پروژه شرکت کردند.

این مجموعه توسط سایت دانشگاه هاروارد به نشانی زیر قابل دسترسی است:
http://ted.lib.harvard.edu/ted/deliver/home?_collection=iohp

فروشگاه بین المللی کاسپین

Caspian International Food Mart

2909 Brentwood Rd, Raleigh, NC 27604

919-954-0029

انواع شیرینیجات، تنقلات، و اجناس ایرانی که اخیراً دریافت شده در فروشگاه موجود میباشد.



Excerpts from the book of Husrow and Shirin

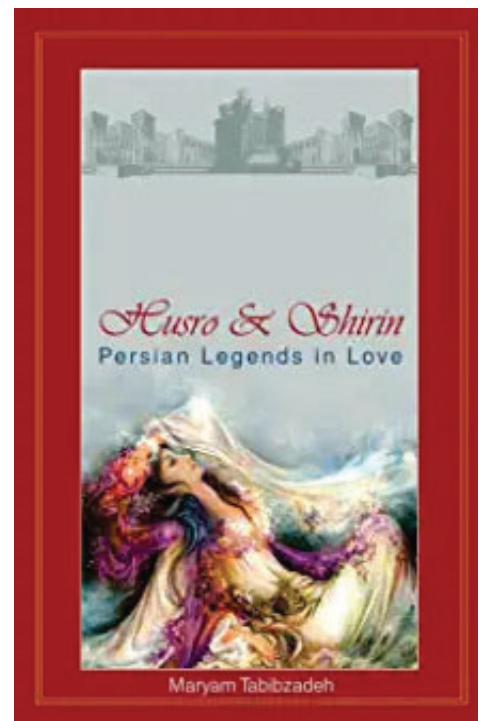
The Dream

by Maryam Tabibzadeh

That evening when the night spread its hair covering the world in darkness, Parviz went home and recited his prayers. Then he went to bed and fell asleep. In his dream, he saw his grandfather who told him, "You will be the sun of the new world. Since you ate sour grapes and did not turn sour, you will find a lover sweeter than any woman in the world. Her name is Shirin. Second, they killed your horse, but you did not get mad so you will find a black horse called Shabdiz which is the fastest horse in the universe. Third: Since the Shah gave your throne away, you will get the throne of the Persian kingdom. Fourth: Since you were patient when they broke up your harp, you will find a musician called Barbed whose music will take his audiences to the heavens of imagination. You will find gold in place of stone, four gems in place of four beads."

The prince woke up with amazement. What kind of dream was this? Is it possible that my grandfather knows what will happen to me? Do I really get what he promised?

Parviz got up. Walking in his castle, looking at fresh flowers and thinking about his dream. He did not know what to make of it. The days that followed he was preoccupied with the dream and wondered what it was about and why he had the dream.



PROPERTY MANAGEMENT SERVICES

Where clients
come first



CREC|Properties

Marketing • Tenant Screening • Routine Maintenance
Tenant Disputes • Legal Compliance • Accounting



Serving Chapel Hill, Durham, Cary and Raleigh

Faye Kamrani, Realtor

919.619.3609 | crec-properties.com



Minoo Rakhsha, CPA

Certified Public Accountant

The Support You Deserve



8801 Fast Park Drive, Suite 301

Raleigh, NC 27617

P. O. Box 91193

Raleigh, NC 27675

Cell: 336-577-2857

Tel: 919-946-7100

minoorakhsha@yahoo.com

www.minoorakhshaCPA.com



شهر تاریخی میبد

چاپارخانه میبد: در شمال استان یزد در شهرستان میبد قرار دارد و تاریخ آن به دوره هخامنشیان باز میگردد که خدمات پستی در آنجا انجام می گرفت. سواران حامل نامه و پیام در آنجا اسبهای خسته را با اسب های تازه نفس عوض میکردند. هدف آن ها رساندن نامه به ایالات (ساتراپی ها) بود.



یخچال میبد: قدمت این خانه یخ قدیمی به پیش از دوران قاجار و احتمالا صفویه میرسد. خانه یخ از خشت و گل ساخته شده است و بخش های عمده این بنای باشکوه عبارتند از: دیوارهای بلند و ضخیم سایه انداز، حوض یخ بند، مخزن یخچال و گنبد. گنبد بزرگ خشتی این خانه محل نگهداری یخ بوده است.

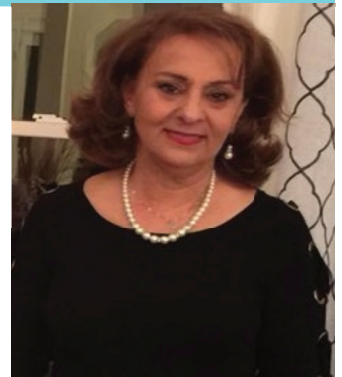


برج کبوتر خانه: از جمله نقاط دیدنی این ناحیه است. این برج در گذشته برای نگهداری و پناه دادن به پرندگان استفاده میشده و کشاورزان کود آن را برای کشت و کار استفاده می کردند.



از جمله مشهور ترین خوردهنیا و خوراکیهای مخصوص میبد (یزد) میتوان آش شولی ، آش آبغوره، آش گندم ، قیمه نخود، آش آلو، قلیه کدو اشاره کرد.

نویسنده: هاله ساعی



میبد یکی از شهرهای زیبای استان یزد است. این شهر دارای پیشینه ای چندین هزار ساله می باشد و دومین مرکز شهری و تجاری استان یزد محسوب میشود. روزگاری میبد در کنار دریاچه ساوه قرار داشت، دریاچه ای در ایران باستان که امروزه خشک شده است. حدود آن از یک سو تا ساوه واز سوی دیگر تا ورامین امتداد داشته وهم اکنون دریاچه نمک از بقایای آن به شمار می رود. ساکنان میبد از طریق دریاچه رفت و آمد می کردند. با توجه به پیدا شدن سکه ضرب میبد در دوره

ساسانی مشخص می شود که میبد در اواخر دوره ساسانی شهری معتبر و با اهمیت بوده است. زیرا از یک صد و یازده شهری که در ایران قبل از اسلام شناسایی شده، شرایط ضرب سکه یا اجازه آن را داشته اند. میبد به ویژه نارین قلعه بیش از مناطق دیگر یزد مسکون بوده و اولین نقطه یکجا نشینی دراین ناحیه بوده است. جعفری،



مورخ یزدی قرن هشتم در مورد بنای نارین قلعه حکایت اسطوره و افسانه ای عنوان می نماید. وی می گوید که سلیمان نبی نارین قلعه را برای اختفای دفینه و گنج خود ایجاد نمود . نقش و نگاره ای که اخیرا در همین مکان بر روی پاره سفال پیدا شده از قبیل نقش نیمه انسان - نیمه حیوان حک شده که مربوط به نوع اعتقادات مذهبی مردم این ناحیه بوده و شبیه نقش و نگار هایی است که در تمدن هزاره سوم پیش از میلاد ایلامی ها می باشد.

در مورد نام میبد سه نظر وجود دارد.

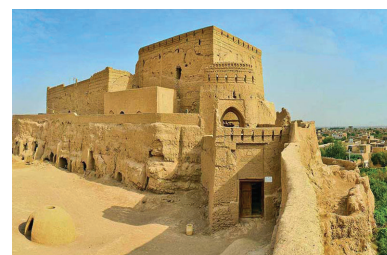
۱- در روزگاری که میبد شهری بندری و مهم و دارای تاکستانهای بسیار وسیع بوده است، انگور این تاکستانها به جاهای دیگر صادر می شده و از آنجا آن را صاحب می (می+بد) نامیده اند.

۲- میبد همان تغییر یافته «موبد» در دین زردشت می باشد.

۳- یزد گرد سوم دارای سه سردار نامدار به نامهای میبدار، بیدار و عقدار بوده که هر کدام در آبادانی میبد، بیده و عقدا کوشیده اند.

میبد در زمانهای گذشته یک شهر بندری و یکی از ایستگاه های مهم در شاهراه باستانی جاده ابریشم بوده است. سفالگری و زیلو بافی از صنایع و هنر هایی است که قدمت بسیاری دارد و امروزه نیز سفال میبد به سر تا سر دنیا صادر میشود. در واقع سفالگری و کاشی سرامیک در میبد را باید در چهار چوب پیوند صنعت و سنت ارزیابی کرد . بزرگترین مرکز پرورش بلدر چین کشور که رتبه دوم در خاور میانه را نیز دارا می باشد در شهرستان میبد واقع است.

نارنج قلعه: یا نارین قلعه یکی از بناهای تاریخی شهر میبد یزد است. قدمت این بنا به دوره ساسانیان باز می گردد . قلعه نارین در پنج مرحله بنا گشته است که قدیمی ترین آن زیر زمین ساخته شده است و در حال حاضر جزو آثار باستانی و ملی کشور محسوب میشود.



FLAME KABOB

www.flamekabob.com

7961 Skyland Ridge Parkway, Suite 110, Raleigh, NC 27617

(919) 596-2525

Now you can buy your favorite foods

❄️ **FRESH & FROZEN** ❄️

and enjoy it at home with friends and family!



● ICE CREAM

● FALOODAH

● FRIED EGGPLANT

● KOOBIDEH KABOB "BEEF"

● KOOBIDEH KABOB "CHICKEN"

● HALEEM

● CUTLET

● GHORMEH SABZI STEW

● GHAYMEH STEW

● FESENJOON STEW

AND MANY
MORE!!

WE
Deliver!



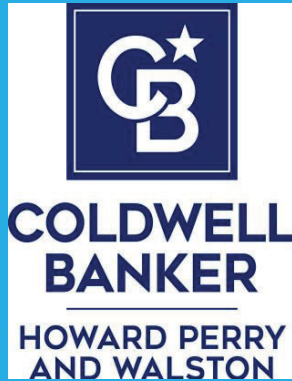
order
online

Uber
Eats

Postmates

GRUBHUB





Shahla Rezvani

Broker,
REALTOR, GRI,
CNIS, CNMS,
ESA

شہلا رضوانی

27 Years of Accomplished Service

Top 1% of Coldwell Banker's 92,000 Real Estate Brokers Worldwide

مشاور مورد اعتماد شما در خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری در سراسر
کارولینای شمالی

یار و یاور شما تا آخرین مرحله با بیست و هفت سال سابقه درخشان

Shahla's contributions to Coldwell Banker Howard Perry and Walston over the years have been substantial, to say the least. Her performance year after year has positioned her not only as one of the top agents in the state, but among the top agents in the country. She was inducted into the Coldwell Banker Hall of Fame in 2010 and has achieved the International President's Premier ranking, which is only held by the top 1% of Coldwell Banker's 92,000 agents worldwide. Shahla is a leader in our organization, and is held in the highest esteem by her colleagues and coworkers. She has been an integral force in our success since 1994, and we continue to be honored and grateful that she is a part of our team. *Don Walston, Founder and Chairman, Coldwell Banker Howard Perry and Walston*

Rezvanis@hpw.com | 919-960-6302 | www.ShahlaRezvani.com

1600 East Franklin Street | Chapel Hill, NC | 27514